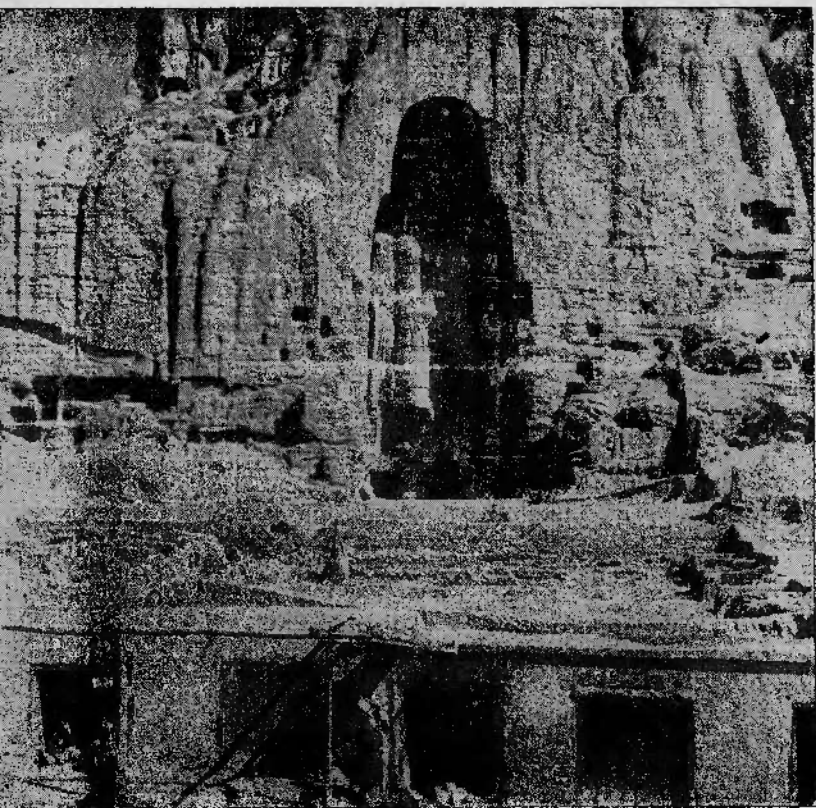


نجات بودائی بودند در مجسمه بزرگ به رنگ طلائی باز بورات در طاق
 های خود ایستاده بودند هیوان - تسنگ چنین تصور نموده بود که به بست
 ۳۵ متری یارچه یارچه از چودن ریخته شده و بعد با بکجا کر دن یار چه
 هسای مختلف مجسمه بزرگ را بمیان آورده اند. علاوه به این
 در هیکل استادۀ بودامجسمه خوابیده او هم به طول هزار قدم وجود
 داشت که امروز از آن اثری باقی نمانده. در نیمۀ اول قرن ۷ هنوز در معبد
 بودائی آباد و بیش از چندین هزار بیروان بودائی در سموچ ها زندگانی
 داشتند. پادشاه محلی در بامیان حکومت داشت که از مرد میان محلی
 خود دره بوده و حتماً یکی از اعقاب همان سلسلۀ پادشاهانی بود که ماخذ
 اولیه اسلامی ایشان را به لقب (شیرهای) بامیان یاد کرده و خوشبختانه
 تصویر یکی از آنها از درۀ کسکرک بامیان بدست آمده که در موزۀ کن بل
 موجود است. حین عبور زابر چینی از بامیان سر حلقه علمای بودای دو نفر بودند
 موسوم به (آرباداسا) و (آرباسنا) ایشان از هیوان تسنگ استقبال نموده
 و در جریان مراسم دیدن معابد باشکوه این دره شهر اورا مشایعت می نمودند
 هشتاد و پنج سال بعد از هیوان - تسنگ زابر دیگر چینی موسوم
 به (هوی قچه او) که از اهل (کوری) بود از راه بحر به هند آمده
 و حین مراجعت به (آسیای مرکزی) در حوالی ۷۲۷ مسیحی از بامیان
 عبور نمود. مشا را لیه از امیر بامیان و قدرت و جلال او سخن میرانند
 معابد بودائی هنوز آباد و روحانیون بیروان بودائی به تعداد زیاد دیده می شدند
 چون سخن بر سر پادشاه محلی بامیان است و دو نفر زو از چینی (هیوان
 تسنگ) و (هوی نیچه او) در طی قرون ۷ و هشت مسیحی شاه محلی مذکور
 را دیده اند و آرازم شهرت دودمان شاهی مذکور به لقب (شیرهای بامیان)
 تا قرن چهارم هجری (قرن دهم) (مسیحی) در آثار مورخان عربی دیده میشود
 نظیر آنها امرای محلی دیگر در سایر نقاط مملکت در جنوب و غرب مثل امرای

مجلسی اعمان و غزنه چا غوری (شاهان غرجستان او بیره هم وجود داشته اند قدری به تفصیل می برداریم :

قرار یکه در جلد دوم تاریخ افغانستان در فصل های دوازدهم و سیزدهم شرح داده شده است در نیمه اول قرن ۷ مسیحی صفحات شمال هندو کش بدست خان های ترکی دست نشاند (بمفرهای) توکیوی غربی صورت ملکا اطوایی متمرکز اداره میشد و نفوذ اداری آنها عموماً در تخارستان در صفحات شمال غربی هندو کش محدود بود درین دوره فتور که خان های توکیو در شمال ساسانی ها در غرب نفوذ داشتند و اولی را خاندان [تاکهای] چین و دومی را نفوذ عرب و اسلام تهدید میکرد در جنوب سلسله هندو کش و در قلب دره های صعب المرور یک سلسله امرای محلی حکمرانی می نمودند که 'هیوان- سنگ چین' برخی از ایشان را که سر راه مسافرت خود دیده 'کشائزیمه' خوانده و عبارت از طبقه نجیبی نظامی محلی بودند که نیرومند ترین مرکز اداری آنها 'کاپیسی' یعنی بگرام بود و در سایر نقاط مثل بامیان 'چا غوری اعمان غزنه' 'ارزگان' و جیرستان و غیره امرای محلی داشتند که میزان قدرت آنها با وسعت قلمرو تحت نفوذ ایشان فرق میکرد این امرای محلی جنوب و غرب هندو کش روی هم رفته از عرق (کوشانو یقملی) بودند که هر کدام شوبه خود دور های جلال و عظمت خویش را گذرانیده (فصل دهم و یازدهم یعنی فصل کیداری ها و یقملی ها در جلد دوم تاریخ افغانستان ملاحظه شود) و بقایای نژادی آنها در کهنستانات دشوار گذار مملکت باقی ماند. بخصوص یقملی ها که هنوز بقایای ایشان در یقمل بدخشان زیاد است در نقاط دیگر مثل بادغیس 'غرجستان' 'بامیان' و جیرستان 'مالستان ارزگان' 'چا غوری غزنه' 'گردیز' 'صدق آباد' 'ریزه' 'کهنستان' هم پراکنده شده و امارت هائی برپا نمودند چنانچه مسکوکات برخی از امرای ایشان از صدق آباد و کتیبه های برخی از پادشاهان آنها اخیراً از ارزگان کشف شده است.



هیکل بودای ۵۴ متری و برخی از سوج های مجاور آن



هیکل بودای ۵۳ متری

پدین قرار در تاریخ افغانستان در طی قرن ۷، ۸، ۹، ۱۰، امرای محلی زیادی در گوشه و کنار مملکت بوده که ماخذ چینی، عربی، سانسکریت و فارسی به القاب (کشائره) ارتبیل‌ها، شارها، شیرها، نکین‌ها، تروک‌ها، خیونی و غیره از آنها یاد کرده اند و شیرهای با میان که اجداد آنها را زوار چینی در قرن های ۷ و ۸ دیده اند از همین قبیل امرای محلی هستند که روی مهر فقه همه را از روی عرق (کو شانو بقتلی) میخوانیم تا اینکه نوبت به مؤرخان اسلامی میرسد و بطور مثال می بینیم که اصطخری در نیمه اول قرن چهارم هجری (اوایل قرن دهم مسیحی) ایشان را به لقب (شیرهای بامیان) یاد میکنند نکته بسیار دلچسپ این است که در با میان تصویر دیواری یکی از معابد دره ککراک با میان تصویر رنگه بادشاهی بدست آمده است که حتماً یکی از همین شیرهای بامیان را معرفی میکند این شیرها فراوانی که در تصویر دیده میشود و با تحقیقاتی که پروفیسرها کن در مسکوکات نموده از خود تاج مخصوص داشتند مرکب از سه هلال و سه کره که در کلاه آنها دیده میشود.

صفحه دوم تاریخ بامیان دوره اسلامی آنست که معمولا آثار فراموش میکنند حال آنکه بامیان اگر در عصر پیش از اسلام از نظر مذهبی و هنری کسب شهرت کرده بود در دوره اسلام تاریخ خود از نظر سیاست و اداری مرکز دولت مقتدری میشود شبیه فی نسبت که دین مقدس اسلام مقارن سال ۲۳ هجری از طریق هرات، بلخ و بخاراستان و از طریق زرنج، بخرامین و زمین داور، رخه و کابل راه خویش را باز کرد و بعد از مقاومت شدید که مدت دو قرن کابل در مقابل سپاه عربی نشان داد بالاخره یعقوب و عمرو لیث سفازی راه نبرد با نیت فرخنده اسلام را در کابل مناطق جنوب و شمال و شمال غرب آن گشاده تر ساخت یعقوب به شهادت زین الاخبار گردیزی در سال ۲۵۶ و به قول تاریخ سیستان در ۲۵۸ هجری بخرامین رفت و از آنجا رهسپار بلخ شده یعقوب لیث صفازی در بین سال حتی با

یکی از شیرهای بامیان مقابل شده ولی حتی بعد از عبور او مجدد آتش محلی
 و پیروان بودائی هر طور بوده که کان به آئین قدیم خویش باقی مانده اند.
 ابوالعباس احمد معروف به یعقوبی جغرافیه نگار عربی در کتاب خویش
 موسوم به (البلاد) به در سال ۲۷۶ هجری (مطابق ۸۸۹ م) یعنی درست ۲۰ سال
 بعد از عبور یعقوب لیث از بامیان نوشته است که شهر بامیان در کوها
 واقع شده و اداره آن بدست ملک ثروتمندی است که لقب (شیر) دارد و او را
 در عصر (منصور) خلیفه عباسی مزاحم این بستان مسلمان ساخت و ابو حرب
 محمد پسر مزاحم بادختر شیر از دواج کرد چون منصور خلیفه عباسی بین
 سالهای ۱۳۶ و ۱۴۸ هجری قمری خلافت کرده است چنین معلوم میشود
 که در نیمه اول قرن دوم هجری ملک محلی بامیان مسلمان شده است.
 یعقوبی باز مینویسد: سپس وقتی که فضل ابن بجی به خراسان رسید حسن
 پسر ابو حرب محمد را حاکم شهر «غورو» و «غورند» ساخت
 و او به همراهی چند صاحب منصب دیگر شهر را گرفت و فضل در مقابل اداره
 بامیان را به اوسیر دو ملک آن ناحیت شد و لقب جدش (شیر بامیان) را به او اعطا نمود
 هشتاد سال بعد از تألیف کتاب البلاد یعقوبی حینمی که در سال ۳۵۶
 هجری قمری (در حوالی ۹۷۸ م) در زمان سلطنت نوح بن منصور سامانی الیبتکین
 و سبکتکین علاء بن خویسران از دربار سامانی کهنه و از بلخ عازم بامیان میشو ند
 با امیر محلی در اینجا مواجه میشوند که بدعه پرست و کافر است و معلوم میشود
 که بعد از کوشش یعقوب لیث صفاری بار اول و صرف مساعی مزاحم این بستان بار
 دوم باز شیر بامیان به آئین قدیم بودائی برگشته است معاصفانه (تاریخ الناصر)
 امام ابو الفضل بیهقی که شامل قدیم ترین قسمت تاریخ آل سبکتکین بود معاصفانه
 از بین رفته محمد عوفی و منهاج السراج جو زجانی و محمد شبانکاه
 که در مولفات خویش اقباسانی از بیهقی نموده اند اسمی از امیر محلی بامیان
 نبرده و فقط به تذکار لقب (ملک) اکتفا کرده و او را کافر خوانده اند

این مآخذ از نضاد ميان اليتکين وسبکتکين و شیر با ميان واضح صحبت میکنند که تفصيل آن چنین است :

اليتکين غنڊا لور و د به حوالی با ميان پنجصد سو از بهامر سبکتکين داد و او در برای مقابله شیر با ميان فر ستاد و نضاد ميان طر فین در درة نمکی صورت گرفت سبکتکين از جمله پنجصد سوار چهار صد نفر را با خود در عقب مخفی ساخت و صد نفر دیگر را پیش فر ستاد و هدایت داد که تا حمله نشود حمله نکنند و آنوقت هم پشت دهند و اگر یز کمند ، ملک^۹ با ميان به خیال اینکه گروهی از دزدان آمده اند بر سواران پیش فاول حمله کرد و چون سواران پشت دادند عقب ایشان را گرفت در نمکی دره تا کهان سبکتکين با سواران مخفی خود بر آنها ریخت چیزی را کشت و بقیه را با امیر با ميان اسیر کرد اليتکين اسلام بر ایشان عرضه کرد و مسلمان شدند و آنگاه امارت دره را به ملک هذکور داده خود را به کابل پیش گرفت از روی این واقعه معلوم میشود که سلسله شیر های با ميان به کرات مسلمان شده و باز از فرصت و آنز وای دره ها و سختی را ها استفاده نموده به دیانت بو دائمی برگشته اند و بدین ترتیب ثانیه دوم قرن دهم مسیحی (۳۵۶ هجری قمری) هنوز هم جمعی از بو دائبان و شیری از شیر های با ميان در شهر شاهی و معاند خویش زندگانی داشتند شیری که به دست اليتکين مسلمان شده بحيث ملک مسلمان دره به تخت و تاج خویش باقی ماند مقارن این زمان در (کابل) و (زابل) خاندان (لا بک) امارت داشتند و ایشان هم کافر بودند ولی معلوم نمیشود بو دائمی با چنی ؟ خلاصه بعد از اینکه سلطنت آل نادر در غزنه تشکیل شد بانی روی محمود دین فر خنده اسلام در حصص شرقی و با مساعی مسعود در کهستان مرکزی افغانستان منسلط شد .

تا زمانیکه روابط ميان غور و غزنه بر توفیق غزنه بر غور و با زیر سمیمیت طرفین ادامه داشت با ميان جز و فغمر و غزنو بان بود و بعد از شکست بهرام شاه غزنوی و فتح سلطان علاء الدین جهان سوز سلطان غوری شخصاً بر ای بسط

نفوذ خویش تا بامیان آمد و برادر بزرگ خود ملک فخرالدین مسعود را به حیت ملک بامیان و کل تخارستان نصب کرد و خود به فیروز کوه برگشت و ازین تاریخ به بعد بامیان در تاریخ دوره اسلامی خویش مرکزیت اداری و سیاسی مهمتری پیدا کرد و بلك سلسله ملکان غوری که بعد تر لقب سلطانی هم احراز میکنند به عنوان دردمان (ششپایه) یا (سلاطین ششپایه بامیان) بنای مملکت داری را درین دره زیبا می گذرانند پس ملک فخرالدین برادر بزرگ علاءالدین جهانسوز اولین ملک غوری بامیان است و او را میتوان سر سلسله سلاطین ششپایه بامیان حساب کرد .

ملک فخرالدین مسعود بن حسین قلمر و دولت ششپایه بامیان را در تمام طخارستان و سعت داد چنانچه شفتان و بلور و سرخس و بدخشان همه در ضبط او در آمد. درین وقت از فیروز کوه سلطان غیاث الدین برادرزاده ملک فخرالدین برغور حکمرانی داشت در بلخ (بلد ز) در هرات (قماج) بند گمان سنجر حکومت نمودند این دو نفر به خیال حمله بر فیروز کوه افتادند و ملک فخرالدین بملک ایشان بر آمد و در نتیجه (بلد ز) کشته شد و ملک فخرالدین هم در صف شکست با قتلگان فرار گرفت معذالک سلطان غیاث الدین برعم خویش احترام و وفاداری زیاد نشان داد و باتکریم زیاد و سایر مل مراجمت او را به بامیان اعاده کردند و کما کان ملک فخرالدین به سلطنت خویش در بامیان ادامه داد تا میرده تا حوالی ۵۵۸ هجری قمری حیات بود. در مین بادشاه سلسله ششپایه بامیان ملک شمس الدین محمود پسر ملک فخرالدین است که به باخوهر سلطان غیاث الدین بن و معزالدین مو سوم به (حره جلالی) از دواج نمود. سلطان غیاث الدین او را تشریف فرستاد و اعزاز وافر نمود و بلخ و چغانیان دو بخش و جروم و بدخشان و جبال همه در تصرف او درآمد. در جنگی که سلاطین غور و غزنوی علیه سلطان شاه خوارزمی نموده و به ولایت او و دبار مرو لشکر



پادشاه شکاری یسکی او شیرهای بامیان. این تصویر از یک معبد بودائی دره
کنکړک بدست آمده واصل تصویر رنگه آن در موزه کابل موجود است



سقف طاقی بیکر ۳۵ متری : ربه النوع مهتاب مجاط در قوس قمر

کشیدند سلطان شمس الدین لشکر باامیان را هم علیه خود رزم شاه فرستاد و ملک بهاؤالدین طغرل کسه از طرف سنجر در هر اوقات حکومت میکرد و منتهز شده به سلطان شاه خوارزمی پیوسته بود بدست لشکر باامیان افتاد و کشته شد و سواران نزد سلطان غیاث الدین فرستادند در مقابل این خدمت ملک شمس الدین لقب سلطانی یافت و چتر سیاه که یکی از نشانهای سلطنت بود دریافت نمود. مشار الیه پادشاه عادل بود در تشویق علما و تر ویح علم و عرفان صرف مساعی زیاد نمود و تا حوالی ۵۸۶ هجری خجیات داشت.

سو مین پادشاه سلسله شنبیانی یا میان ملک بهاؤالدین سام نام داشت مشار الیه پادشاهی بود عادل عالم پرور و نهایت دین دار همیشه با علما محشور و مجالست داشت و در جلب علما و دانشمندان در باامیان صرف مساعی زیاد نمود فخر الدین محمد رازی رساله بهائیه باسم او تالیف کرد و مدت هادر طبل را آفت و حمایت او بود شیخ الاسلام ملک العلماء جلال الدین ورسک در عهد او به منصب شیخ الاسلامی خطه بلخ رسید و مولیان منهاج السراج جوزجانی صاحب طبقات ناصری را از فیروز کوه به باامیان طلب کرد و منصب قضاة مملکت را که مثال آن بقلم (صاحب) وزیر دولت شنبیانی باامیان تحریر یافته بود بوی فتویض نمود جوزجانی کتاب طبقات خویش را به نام ابوالحسن حسام الدین علی پسر ملک فخر الدین مسعود شاه شنبیانی باامیان تالیف کرده است سلطان بهاؤالدین مدت ۱۵ سال سلطنت کرد و غیر از خاکهای تخارستان حدود قلمرو سلطنت خویش را به سائر حصص افغانستان هم بسط داد چنانچه منهاج السراج در طبقات می نویسد: «... فی الجملة بزرگ پادشاهی بود مملکت او عرض و بسط گرفت تمام ممالک تخارستان و مضافات آن با ممالک دیگر چنانچه از مشرق تا حد کشمیر و از غربی تا حد ترمذ و بلخ و شمالی تا حد کما شغر و جنوبی تا حد غور و غرجهستان جمله خطبه و سکه بشام او شد.»

باامیان در عهد او از فیروز کوه و غزنه بیشتر اهمیت پیدا کرد و مخصوصاً بعد از شهادت سلطان غازي معز الدین محمد سام همه امرای غور و غزنه

به بامیان و سلطان بهاء الدین بنظر احمد سرام می نگرستند
و او را به غزنه دعوت کردند ولی در راه در حصه (کیدان) به عارضه شکم
وفات کرد.

چهارمین پادشاه این دودمان سلطان جلال الدین علی بن سام است
مشاورانیه موقعی بر تخت بامیان نشست که اوضاع میان غور و غزنه و بامیان
دوران شهادت سلطان معزالدین غازی و وفات سلطان بهاء الدین آشفته
شده و اتفاق بامیان و فیروز کوه بهم خورد. بزرگان قوم برخی طرفدار پسران
سلطان بهاء الدین بامیانی و بعضی طرفدار سلطان غیاث الدین محمود بن محمد
فیروز کوهی برادر زاده سلطان معز الدین شدند تا اینکه غزنه هم میل
بطرف بامیان نشان داد و برخی از امرای غوری چون سیهسالار (خر و شتی)
و سلیمان (شیش) برای جلال الدین و علاء الدین پسران سلطان بهاء الدین
به بامیان نامه نوشتند و آنها را به عزت دعوت کردند سلطان جلال الدین برادرش
علاء الدین را بر تخت غزنه نشاند و خود به بامیان برگشت تا تخت و تاج
خویش را حفظ کند و به این طریق بامیان و غزنه را متفق بهم نگه دارند
میگویند سلطان جلال الدین سام دو پست و پنججاه بارشتر مرصع و زر و سیم
از غزنه به بامیان آورد. طبقات ناصری از يك حمله دیگر سلطان جلال الدین
سام به غزنی صحبت میکند که علت آن شاید تحریک فیروز و دو اغوای بعضی امرای
غوری بوده باشد بهر حال در غیاب او عمش سلطان علاء الدین مسعود تخت
بامیان را تصاحب میکند و سلطان جلال الدین عندما امرأ جمه عم خویش را
دستگیر میکند و میکشد و صاحب وزیر پدرش را که شاید در قضیه ورود
علاء الدین دست داشته پوست میکشد بهر حال جلال الدین هفت سال
سلطنت میکند و آخر سلطان محمد خوارزمشاه بروی تاخته او را شهید میکند
و تمام خزاین بامیان را که قسمتی از خزاین غزنه هم بر آن افزوده شده
بود با خود می برد. سلطان جلال الدین پادشاه رشید و مبارزی بود و در میدان

جنگ بیک شصت دو تیر می افکند و هر دو تیر او خطا نمیشد و در هزار
درخت غزنی جای تیر او در درختی زیبارنگاه مردم شده بود.

بدین طریق ملکان شنسپا نیه با میان که لقب سلطان هم ا حراز کردند
از فخر الدین تا جلال الدین سام از حوالی ۵۴۳ تا ۶۰۲ در باب میان
سلطنت کردند و طوریکه بیشتر دیدیم بامیان در عصر ایشان با تخت سلطنت
بزرگ و مرکز یک قدرت سیاسی بسیار مهمی شده بود که احاطه قلمرو افغود
پادشاهان آن به طرف تا حدود کشمیر و جانب دیگر تا دورترین دره های
بدخشان انبساط یافته بود و بلخ و چغانیان و و خوش و غرجستان جزو آن بود
و کلمه تخارستان بار سیم ترین مفهوم جغرافیائی خود برای آن خور دی
میکرد. در حقیقت غزنه و فیروز کوه و بامیان و مرکز نقل و مکان فرهنگ
و سه پایتخت پادشاهان تیر و هند و مقدری بود که هستانات وسط افغانستان
که شهرت دو نقطه اولی بیشتر نظر مورخان را جلب کرده و با میان را
علی الاموم شکل فرعی داده اند. این وضع در دوره جلال غزنه و فیروز کوه
صدق میکند ولی بعد از اینکه غزنه و فیروز کوه عروج خود را می بینا بند
نوبت بامیان میرسد و عصر سلطنت چهار سلطان شنسپا نی دور شکوه تاریخ
عصر اسلامی بامیان است که مقابله غزنه و فیروز کوه شکل فرعی پیدا
میکند.

ملکان یا سلاطین شنسپا نی بامیان بعد از یک قرن سلطنت آخر از دست
خوار و مشایان منقرض میشوند و طوریکه بیشتر ذکر رفت محمد خوارزمشاه
ملک شنسپا نی جلال الدین سام را شهید میکند و با افتادن تخارستان به دست
خوارزمشاهیان 'بامیان هم جزو قلمرو ایشان میشود و جلال الدین خوارزمشاه
معروف به جلال الدین منکیرتی بامیان را مرکز حکمفرمایی خویش قرار
میدهد و این وضع ادامه دارد تا اینکه فتنه و طوفان چنگیزی فرا میرسد
طبقاً تا ناصری جزء چهارم تحت عنوان: 'حسد یث گند شتن لشکر
چنگیز خان بر جیحون بطرف خراسان' می نویسد:

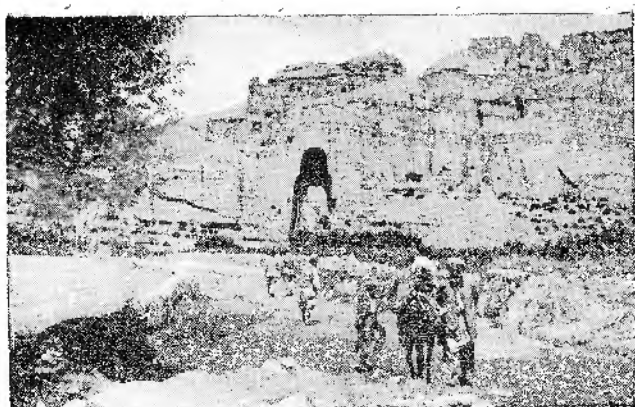
چون خبر فتح سمرقند بدست چنگیز در بلخ بگوش محمد خوارزمشاه رسید بطرف نیشابور رفت و چون چنگیز از برا مدن خوارزمشاه از بلخ خبر شد سوده بهادر (سیوتای بهادر) و لیمه نوین (جیه اوین) دو نفر از سرکردگان مغلی را عقب سلطان محمد خوارزمشاه از صبحون عبور داد این دسته ها عقب خوارزمشاه تا مازندران رفتند. درین وقت در خراسان همه افتاد و زورگان در استحکام قلاع پرداخته و حصار بامیان به امیر عمر کردی داده شد.

قرار یکه سایر ماخذ نصریح میکنند چنگیز بعد از تسخیر بلاد ماورالنهر سمرقند و تخشپ و ترمذ و اعزام دسته ای بطرف خوارزم از جیهون عبور نموده داخل بخاراستان میشد و بلخ گزین کهن ترین و آبادترین شهر هارا ویران میکند و عده زیاد با شندگان آنرا از دم تیغ میکشد و بعد متوجه طالقان میشود و حصار آنرا که معروف به (نقره کوه) بود و بنایت استحکام داشت بعد از هفت ماه محاصره میکشاید و انگاه عازم اندراب میشود. درین وقت سلطان جلال الدین منگبرنی مرد رشیدی که در جلالت و رشادت نظیری نداشت در قلاع جنوب هندو کش در ضحاک و بامیان و غزنی و سایر نقاط نادرک جنگ میگیرد احتمال زیاد میرود که چنگیز بعد از آب اندوب از راه دره شکاری طرف سرخشک و ضحاک و بامیان آمده باشد. شبیه ای نیست که ما خدا از شهر سرخشک و ضحاک و غلغلان اسمی نبرده و طبقات نامصری تحت عنوان «حد یث کشاده شدن (ولخ) و طخارستان و قلعه های بامیان» بحث کو چکی دارند و (ولخ) را طوری تفسیر میکنند که گوئی در کمرهای کوه «سوج ها و طاق ها داشته چنانچه گویند:» در میان کمرهای کوه طاقهای متک است بسان صفه ها. در مدت سه شب از مردم مغل را می برد و در آن طاقها پنهان میکرد تا چون مردم انبوه بر بالای قلعه بر رفت روز چهارم آن بوقت صبح نمره زدند و تیغ در جملای غنای گرفتند که در نوازه حصار را محفوظ میگردید

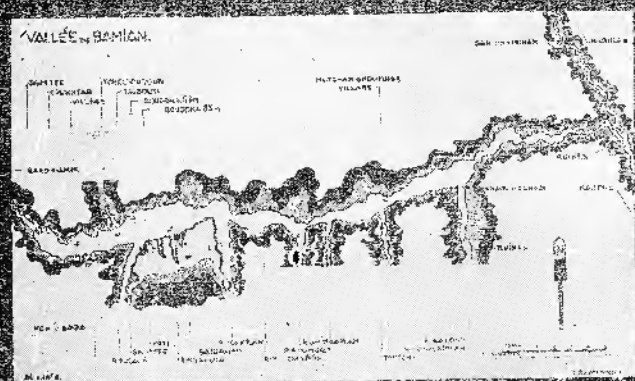
رهنمای بامیان

اهمیت بامیان دره زیبا و خوش آب و هوای بامیان که بین رشته‌های
از نظر جهان جبال هندو کش و کوه بابا افتاده یکی از نقاط
قشنگ افغانستان است که با شوق گردش و مفکوره
گردی جهان گردی که خوشبختانه درین اواخر در میان افراد

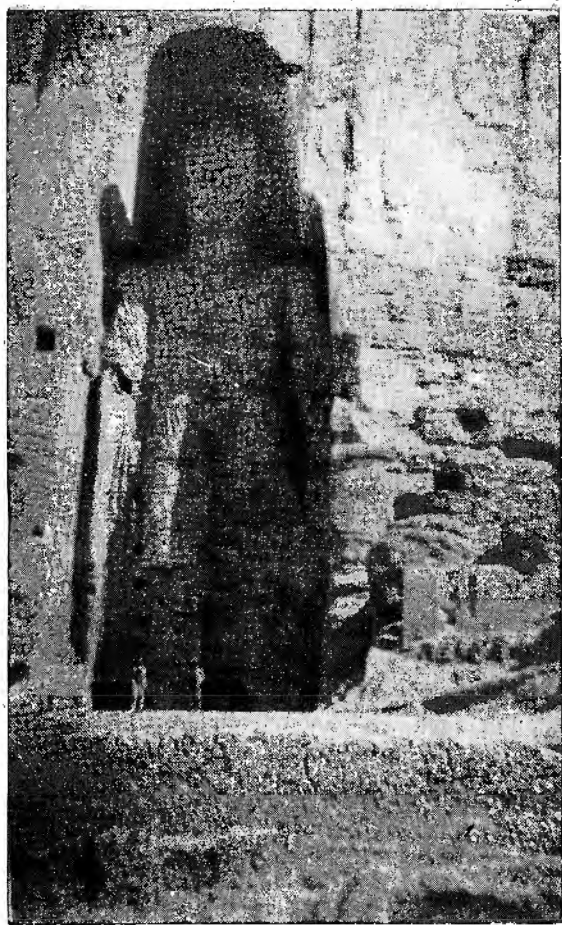
داخلی و خارجی توسعه یافته و روز بروز به تعداد بیش‌تر تماشا کنندگان
وسایحان را جلب می‌کند. بامیان با نقاط دور و نزدیک خود مانند : بشدا میر
شهر غلغلہ ، شهر ضعاک ، شهر سرخسک ، ازدهای سرخ‌در ، دره‌های فولادی
ککړک ، سوهاره ، آهنگران ، کالو ، خطه ایست بدیع که طبیعت در آن
مجموعه از شکفتی‌ها و زیبایی‌های خویش را گرد هم جمع کرده است .
پیکرهای بلند بودائی که بزرگترین مجسمه‌های سنگی جهان میباشند
طاقها و معابدی که بصورت موج در پدانه کوه به صور هندسی نقر شده و نقاشی
های ظریف دیواری ، بامیان را در قفب هندو کش بشکل انگارستانی در
آورده است که هنوز هم با همه بیش آمد های روزگار اسباب شگفت
بینندگان است . بامیان معبر رفت و آمد کاروان های تجار تی همانطور
که در ظرف هشت قرن یکی از مجلل ترین کانون های بودائی آسیای
میانه بود از نظر مملکت داری هم قرن ها مرکز کثرت محلی داشت و شیر ها
و شنبانی ها سلسله پادشاهانی بودند که در ادوار پیش از اسلام و بعد از اسلام
ازین دره شهر به کل قلمرو طخارستان یعنی در بخشی بزرگ از دره ها
و جلگه های ماحول هندو کش شرقی حکمفرمائی داشتند .



ایمان : دور نما میں فکری نشہ غریبی جدار کجیرو وہی کل ۵۳ مری



دره باغستان پلان خیابانی



پامیان : هیگدل ۵۳ متری

تا در وازه را از مردم خالی کردند و لشکر مثل بالای قلعه رفت و تمام
مسلمانان را شهید کرد و دل ازان مهم فارغ گردانید و بالای قلعه و لنگ
ایشان را فرمان شد تا بیای قلعه (فیوار قادی) آمدند...

تبعین موقعیت قلاع (ولنج) و (فیوار قادی) مطالعه بیشتر میخواهد
خرابه های سه حصاری که بنام های موجوده (سرخشک) و (ضحاکی)
(و غلغل) در با میان به مفهوم وسیعتر جغرافیائی موجود است هر سه
در پوزه های بلند کوه واقع و هر سه در پیرامون خود سموچ ها و طاق ها در سنگ دارد
و هر سه از نظر سرفی الجیشی استحکام زیاد داشت.

بهر حال گفته میراثو الیم که بین چنگیز و سیاه جلال الدین متبکری در شهر
ضحاکی در ۳۵ کیلومتری شرقی با میان جنگ سختی در گرفت که در نتیجه
موتی جن بسر چغتای نوا سه چنگیز در اثر اصابت تیر چرخ هلاک شد.
در نتیجه چنگیز قلعه را ویران و سکان آن را سرا سر هلاک ساخت و از شدت قهر
و غضب قسم یاد کرد که در حصار اینده زنده جانی را امان ندهد، حصار اینده
همان شهر غلغل یا بخت سلاسه شهبانی یا میان بود. جلال الدین مردانه مقاومت کرد
و بالاخره قرار بیکه داستان های محلی میگردد در اثر بستن آب اهالی حصار
تسلیم شدند و چنگیز فرمان داد که هیچ کس را اسیر نکنند و نه تنها
انسان بلکه گاو و سگان را بکشند و بطون زنان حصار را بشکافند
و هر فرزندی که صورت بسته با شد سرش را از بدن جدا کنند.

چنگیز بان بغرض انتقام (موتی جن) تا اتوا نشتند زدن و کشتن و سوختن
و ویران کرد و حصار غلغل را (اماو بالیغ) یعنی (شهر مغضوب) خواند
و این واقعه چانکاه در سال ۶۲۸ بوقوع پیوست. در اثر حفاریات مختصری
که در سال ۱۹۳۰ در خرابه های شهر غلغل صورت گرفت یک سلسله مکشوف
ها بدست آمد که در حوالی ده سال قبل از خرابکاری مثل به فارسی محلی
نوشته شده و مطالعه آن از نظر متون ادبی و تاریخی قبل از فتح چنگیز
در افغانستان بسیار مهم است. هکذا در وازه چوبی منقش در موزه کابل

موجود است که از شهر غلغلہ بدست آمد و در قسمت فوقانی پله های آن
 به خط کوفی (الملک لله) تحریر میباشد بدین ترتیب حصارهای متین
 بامیان و شهر غلغلہ و بالا حصار آن که روزی مرکز کل تخارستان و پایتخت
 دودمان شنبانی و مقر آخرین پادشاه خوارزمشاهی محسوب میشد و یکی
 از مراکز علم و فرهنگ اسلامی ما در قلمب هندو کش بشمار می آمد
 از صفحه هستی محو گردید و بعد از شهر شاهیه مرکز شیرهای بامیان عصر
 بودائی کانون اداره و دانش و فرهنگ اسلامی آن دره شهر هم به خاک
 یکسان شد و بقایای دوصفحه تمدن و هنر بودائی و اسلامی با میان یکی
 در مقابل دیگر افتاده و از خلال خاموشی مطلق که درین دره بین
 سلاسل جبال بابا و هندو کش حکمفرماست انکاس خا طرات گذشته
 بگوئی میرسد و با یک گردش نگاه به چهار کرد افق ۲۰ قرن تاریخ
 این دره بشکل طاق های سنگی هیكل های عظیم (۳۵ و ۵۳ متری) هزاران سموچ
 ساده و منقوش و بروج و دیوارهای نیمه ویرانه جلب نظر میکند و بقایای مدنیّت
 قرن گذشته این دره دور افتاده و خاموش هنوز آنقدر ماهیت
 دارد که بامیان را بحیثیت یکی از نقاط شکفت انگیز جهان به جهانیان معرفی کند .
 آنچه بامیان را شهرت جهانی داده اول تر
 پیکر ۳۵ متری و از همه هیكل های عظیم ۳۵ متری و ۵۳ متری
 سموچ های مجاور آن بود است در میان این دو پیکر بزرگ مجسمه
 ۳۵ متری که بنام «بت خورده» یا «خنک بت»
 شهرت پیدا کرده از مجسمه ۵۳ متری قدیم تر است و کار اول دستی پیکر
 سازان این ناحیه میباشد بدین ملاحظه اگر خوب دقت شود معلوم میشود
 که اعضای این مجسمه چندان متناسب نیست سر آن به تناسب بدن بزرگ
 سینه آن بیحد برجسته شالوها از اندام بیشتر عریض و ران های آن بشکل
 ستون به بدن رسانیده شده طاقی که مجسمه در داخل آن تراش شده هم
 منظم نیست معذک موی آن به روش یونانی مجسمه است .

بیکر ۳۵ متری از ابدات اولیه بامیان محسوب میشود و اکثر احتمالات دالات بر آن میکنند که در عصر کنیشکا، کوشانشاه بزرگ کوشانی تراش آن شروع شده باشد چون تاریخ سلطنت کنیشکار این ۷ تا ۱۴۴- یعنی قرار میدهند عیناً از دایره احتمال بیرون شده نتوانسته و از روی قرائن همین قدر گفته میتوانیم که اگر طرح طاق و تراش بیکر مذکور در اواخر قرن اول میلادی شروع شده باشد کنار درجریان قرن دوم ادامه داشته و بیکر مذکور محصول قرن دوم است.

هیوان نسنگ زایر چینی چینی که در سال ۶۳۲ از بامیان میگذشت ارتفاع این مجسمه را صد قدم نوشته است در رنگ آمیزی بدن مجسمه به اندازه مهارت به خرج داده شده بود که نامبرده به اشتباه افتاده و چنین تصور کرده بود که بیکر مذکور رانکه آنکه از چودن ریخته بعد بهم وصل کرده اند هنوز هم اگر در بعضی نقاط محفوظ تر از اصابت باد و باران مثل حصص زیر بغل و پهلو مجسمه دقت شود شواهد رنگ آبی، کبود معلوم میشود. (خنک بت) که ملک الشعرای عنصری منظومه درباره آن ساخته بود و متأسفانه مفقود شده همین بیکر ۳۵ متری است که هنوز هم به همین اسم زبان زد اهالی می باشد بدن این مجسمه که مایلان راهبی پوشیده شده است رنگ آبی کبود داشته و همین رنگ کبود آنرا در نظر زایر چینی (بیکر چودنی) آورده بود حصص مرئنه بدن مثل روی و دست هازرد طلائی بوده و زایر چینی هم به این امر اشاره کرده و مجسمه فی هم از فندستان در مرز کابل داریم که روی آن باورقه های طلائی پوشانیده شده بود.

طاق بیکر ۳۵ متری ۸ متر عمق دارد و اصلاً روی صفحات جدار آن از تصاویر رنگه مسطور بود که هنوز بقایای آن بالای سر مجسمه در قسمت فوقانی سقف طاق مشاهده میشود و عبارت از مجلسی است که ربالنوع مهتاب را به قیافه جوانی روی عراشه می ایستاده نشان میدهد که چهار اسب بالدار آنرا میکشد ربالنوع در حاله نور قرص قمر که اشعه آن بصورت دندانه

اره نمايش بافته محاط است و در داخل دایره ها به شکل هلال بر تنك
 زرد گاهی خفیف جلب نظر میکنند عراده واسپ های بالدار مطابق با سطوح های
 یونانی دارد لباس رتبه انواع به البسه آسیای مرکزی شباهت به هم عبر ساند
 واسلحه و شمشیر دراز و نیزه بلند چیز بست که در عصر ساسانی در ایران
 و افغانستان معمول بود بالای اسپ های عراده در هیكل بالدار مجهز به
 سیرهای بزرگ مشاهده میشوند در زوایای فوقانی صحنه نیم تنه دوزن موجود
 است که آنها را موکلین با زمین و دریا تعبیر کرده اند.

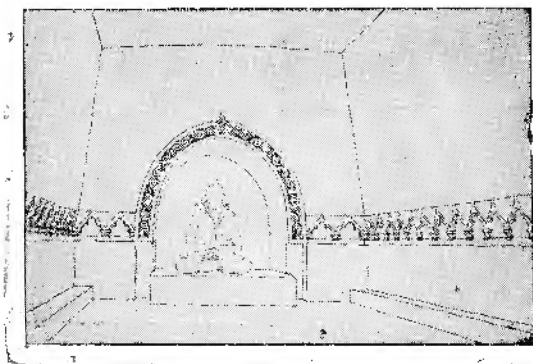
به دو طرف صحنه مرکزی با ارتفاع سر مجسمه دوقطار اشخاص عقب کتاره ها
 مشاهده میشوند که در میان آنها بوداها بودیساناها و برخی شهزادگان
 و امرای محلی با میان قرار دارند و حتماً در میان آنها بعضی از اعیان
 شیرهای با میان هم موجود است و بذل مال و اعطای اعانه و توجه در عمرانات
 بودایی سبب شده است تا نصاب ایشان را بهمنران سپاسگذاری و یاد بود
 اینجا نقش نمایند.

بیکر ۳۵ متری بودا در ما حول نزدیک خود معابد متعدد دی داشته که
 از آن جمله چهار معبد متصل جناحین رواق بزرگ هیكل به سمت چپ
 و راست با شرق و غرب مجسمه در دل جدار سنگی کنده شده و از زیننه تاواف
 که مدخل آن به سمت چپ طاق است (و کلمکینی از آن به فرق سر بودا کشیده
 شده و بعد به جناح راست بدن او فرود می آید) حد به حد به معابد کور
 را گرفته این معابد چهار گانه را داشتمند ان فرا نوسی در نشرات علمی
 خود به نام های (A.B.C.D) یاد کرده اند که دو معبد (A.B.) یکی به بهلولی
 دیگر در سمت چپ مجسمه و دو معبد دیگر (C.D) متناظرأ در سمت راست
 بیکر ۳۵ متری یکی بالای دیگر قرار گرفته بدین ترتیب تماشا کنند گانی
 که از زیننه مذکور بالا میروند اول به معبد (A) و بعد از آن در حالیکه
 به رواق نزدك تر میشوند به معبد (B) میرسند و آنوقت بعد از طی پله
 های زیننه به دهلیزی واصل میشوند که از آن به فرق سر مجسمه کلمکینی

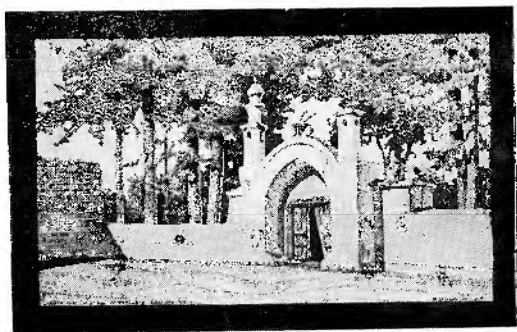


کاکړک : هیکل ده متری یو دا

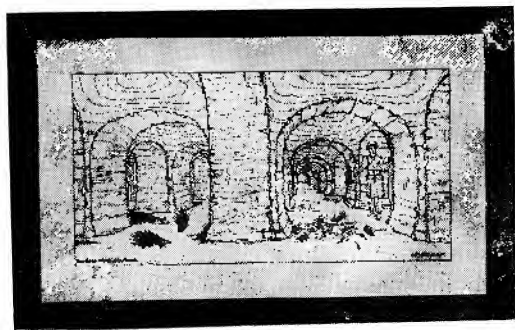
نامیان : هیکل ۵۳ متری یو دا



نامیان : منظره داخلی بای از معابد



با میان : مدخل زیارت میرسید علی یخ سوز



با میان : چهل ستون مغاره قبل التاریخ یلکونیم کیلومتری
غرب بودای بزرگ

کشیده شده و سپس حین یا بان شدن بته ها درست راست بدن مجسمه اول به معبد (C.) و بعد چندین بته پایان تر به معبد (D.) میرسند. سلفت باید بود که این معابد هر کدام شامل: برنده، يك اطاق اجتماع و يك باد و حجره بوده و چون در دل کوه کنده شده اند اطاق های مربوط هر معبد پهلوی بالای هم قرار گرفته اند معابد مربوط به پیکر ۳۵ متری بودا از نظر فضا، اشکال هندسی اطاق ها (مربع و مشمن) و سقف های مدور گنبدی و تقلید از روش چوبداری و مخصوصاً با داشتن تصاویر رنگه دیواری که خوشنویخانه بقایای آن حد به حد موجود است بینهایت مهم و قابل دیدن میباشد.

در اطاق اجتماع معبد (A.) با اینکه در اثر دود، مرور زمان فشری براق مانده قیر روی دیوارهای آن تشکیل داده معذ لك در زاویه های دیوارها تصاویر نظریف و كوچك رنگه بكمال مهارت نقش شده است دیده میشود در منزل دوم دسته موج های همین معبد يك اطاق اجتماع دیگر است. که یکی از قشنگترین موج های باعیان میباشد و سقف آن به تقلید ستون های مصنوعی از سنگ کنده شده است. دسته موج های معبد (B.) با برنده ها و اطاق های اجتماع و حجره های خود در دومنزل یکی بالای دیگر قرار گرفته. آثار تصاویر رنگه که در آن رنگ آبی عمومیت دارد در يك اطاق كوچك اجتماع که در معاذ قریب شانه بودا قرار دارد قابل دقت است.

بعد از عبور از دالان عقب سر مجسمه حین فرود آمدن بته های زینته اول برنده و موج های معبد (C.) بیش رومی آید در برنده رسم های نیم کساره نشان میدهد که تزئینات این معبد تمام نشده و خطوط رسم های بوداها و استوپه ها کمال مهارت و تدرستی رسام های باعیان را نشان میدهد برخی تزئینات خود معبد باقی مانده و تصاویر رنگ بودا را بحال و رفتار نشان میدهد چندین بته پایان تر برنده معبد (B) ظاهر میشود سقف این برنده در میان يك سلسله دایره ها تصاویر بسیار قشنگی دارد که سر گراز و جفت کبوترها حامل حمیل مروارید در برخی از آن ها دیده میشود و بعضی نمونه های آن به موزه کابل هم

اقتال داده شده است کبوترها حامل حمیل می‌وارید و سر گرا از جزء عوامل تزئیناتی ساسانی است که در نقوش رنگه اطاق پیکر ۳۵ متری هم بعضی عوامل آن مشهود است، اطاق معبد اسلامشمن است و سقف آن به تقلید ستون‌های مصنوعی تراش شده و روی هم رفته یکی از مهمترین سموج‌های با میان می‌باشد که بعقیده پروفیسرها کن در طی قرن ۴ یا ۵ مسیحی تقرر و تزیین شده است.

پیکر ۳۵ متری و بنا صله چهارصد متری غرب بت ۵۳ متری پیکر بلند تر دیگر به ارتفاع ۵۳ متر در صفحه عمودی سموج‌های مجاور آن جدار سنگی کهنه شده که در سنگ و نیم برابر هیکل اول الذکر ارتفاع دارد و تاحال حاضر بلند ترین مجسمه جهان محسوب میشود. پیکر ۵۳ متری بودا در زدهاالی بنام (سرخ بت) و (بت کلان) شهرت دارد این هیکل بزرگ تحت و واقع در گوشه قرار گرفته بدن بودا با طرز و سلیقه زیبا از روی کدام مدل یونانی ساخته شده تناسب اندام آن کمال مهارت پیکر سازان بودائی را نشان میدهد و مقایسه آن با مجسمه بت ۳۵ متری از نظر روش کار و تکنیک نرفی محسوس را ثابت می‌سازد روی بت بزرگ مانند روی بت کوچک اصولاً و قسداً تراش خورده و درین حصه تراشیدگی بقدری عمیق و زیاد است که بیشانی، چشم‌ها، رخساره‌ها و بینی پیکر مذکور را بکلی معدوم کرده است معذالک هنوز آب‌هایش باقی است آرنج‌های مجسمه که در خود سنگ جدار کوه تراشیده نه شده بلکه با ستون‌هایی که روی آراچونه و ساروج گرفته بودند ساخته شده بود افتاده و اثری امروز از آن دیده نمیشود از روی علائمی که در جدار طاق نمودار است چنین استنباط میشود که آرنج راست او حتماً برای ادای حرکت اطمینان (Abhaya-mudra) بلند بوده و آرنج دست راست در امتداد بدن آویخته بود باهای بودا هم خراب شده بالای ران راست سوراخ‌های مینج‌های چوبی دیده میشود که اصلاً برای نگه داری رده‌های برجسته لباس (پلان را هبی) بکار میرفته به این تفصیل که

روی بدن مجسمه اول خطوط لباس او را کشیده و بعد روی خطوط میخ های چوبی حد به حد نصب کرده و بعد این خطوط را با بستن ریسمان ها روی میخ ها روشن کرده و بعد با گرفتن چوبه و سا روی ریسمان خطوط یلان راهبی بودارا شکل داده اند .

یلان پیکر ۵۳ متری رنگ سرخ داشته و روی و دست های او طلائی بوده . رواق باشکوه این مجسمه را با تصویر رنگه نقاشی نموده بودند که خوشبختانه با وجود فیرهای گلوله و خراب کاری های قصدی و پیش آمده های طبیعی حصه کافی از آن در سقف طاق و در قسمت های علیای طرفین آن باقی مانده است که در آن میان تصاویر قشنگ (بودیس اتواها) با چشمان بادامی ، مزگان بلند ، بازوهای رسا و انگشتان دراز و تصاویر قشنگ يك دسته زن های نیمه برهنه با کمرهای باریک و سینه های برجسته هر کدام بازبمائی فرینده خود جلوه خاصی دارد . دو تن زنان مغنیه که انگشتان بلند و قشنگ آنها با تارهای هارپ بازی میکنند و شهرت حاصل پیدا کرده اند در حصص راست سقف پیکر ۵۳ متری دیده میشود در جفان طاق بزرگ تحت انحنای پیش برآمدگی های رواق يك عده بودیس اتواها نمایش یافته اند که هاله های نور گر صورت آنها را فرا گرفته و با انگشتان خویش حرکت تصوف را انجام میدهند چشمان بزرگ ، مزگان برهم افتاده و نگاه مخمور به آنها قیافه بی دانه است که آرامش خاطر و تمرکز خیال ایشان را مجسم می کند . پروفیسرها کن این تصاویر را در جمله قدیم ترین آثار نقاشی با میان حساب میکنند . در پیش برآمدگی سمت راست رواق در میان دایره ها و بیضی های بزرگ تصاویر چند جماعت مردان و زنان تحفه دهنده با دسته های سه نفری مشاهده میشود که قاب های تحفه در دست داشته و بایک حرکت مجموعی رخ بجانب پیکر بزرگ بودا در پرواز هستند ؛ این تصاویر بی نهایت قشنگ رسم شده و زیبائی چهره ، تناسب ابدان ، ترکیب صحنه و رنگ های ظریف روی هم یکجا شده و کمال ذوق و مهارت هنرمندان این دوره شهر را معرفی میکند .

یا بان تر از قطار دایره های تحفه دهندگان قطار بوداها می آید که زیر درخت (بودهی) نشسته اند و با انگشتان ظریف و طویل خویش حرکت مخصوص تعلیم را ادا میکنند.

یکی از همین بوداها که به سمت چپ رواق دیده میشود قابل دقت است و از دیگران فرق دارد زیرا برخلاف عرف بودائی را مزین به تاج و اهرات نشان میدهد تاج او مخصوصاً قابل توجه است زیرا مرکب از سه هلال و سه کره میباشد و این تاج در سر پادشاه شکا ری هم دیده شده که تصویر او از يك معبد بودائی دره کسکرك با میان بدست آمده و الان در اطاق بامیان در موزه کابل موجود است و پروفیسرها کن تاریخ آنرا به قرن ۵ میلادی نسبت میدهند. این تاج مخصوص امرای محلی بامیان بود که به لقب شیرهای بامیان شهرت داشتند. پروفیسرها کن این را هم به ملاحظه میرسانند که رؤسای برخی از بودیس اتواهای چینی و جاپانی در طی قرون هفت و هشت تاجی مرکب از هلال استعمال میکردند.

* * *

به دو راه دوربای مجسمه بزرگ ۵۳ متری بودا يك سلسله سموج های قشنگ با اشکال مختلف هندسی مدور، مربع، مثلثی حفر شده که درین اواخر سالیان دراز بهیچ کدام استعمال میشد و به همین علت هم یکی دو تایی آن خوب تر محافظه شده است در نقشه افتاده که در کتاب تجسمات جدید باستان شناسی بامیان نشر شده این سموج ها از يك توده نمره خورده و در میان همه دو سموجی که عقب پا های مجسمه واقع شده اند زیبا تر و قشنگ تر میباشد این سموج ها که به دور دور محصوره در گردا گرد پا های مجسمه قرار گرفته اند هر کدام مدخل علیحدده دارد برخی از این سموج ها در اثر آتش سوزانیدن و دود، قشر قیر اندودی گرفته و هیئت حفريات فرانسوی بایک کردن برخی قسمت ها پارچه های حجاری و تزئینات از آنجاها برای موزه کابل برداشته اند که در اطاق بامیان موجود است.



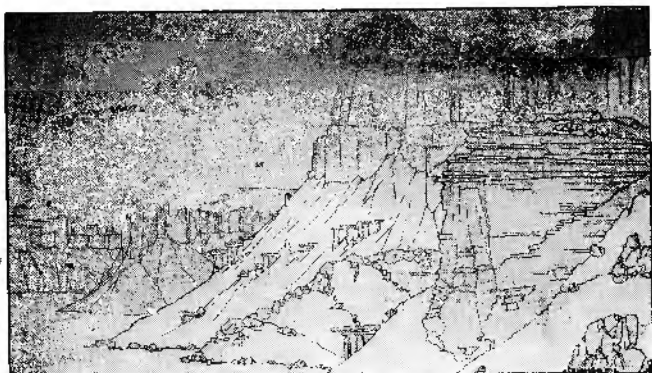
با میان : کو چکترین بت نشسته



با میان: دومین بت نشسته



با میان: بت بزرگ نشسته در جوار شرقی
بت ۵۳ متری



بند آه-پیر



بند امیر : زیارت در مقابل بند هیئت

به طرف شرق رواق بلند مجسمه عظیم ۵۳ متری راه باریکی تقریباً به ده متر بالاتر به موج نمره (۱۱) منتهی میشود که شبیه موج عقب پاهای بودا است خود موج هشت ضلعی و سقف آن مدور است و در وسط گنبد در میان شکل مثنی بو دای نشسته قرار داشته و بقیه گنبد را در میان اشکال ۵ ضلعی يك سلسله بوداهای دیگر فرا گرفته بود و در میان اشکال لوزی کله های مخروطی وجود داشت که نمونه یکی دو تایی آن باقی مانده است .

روی هم رفته سمج های اطراف پای رواق پیکر ۵۳ متری در جمله جدید ترین سموچ های بامیان محسوب میشوند و پروفیورها کن تاریخ آنها را بین قرون ۷ و ۶ قرار میدهد .

هیكل ۵۳ متری بودا مانند پیکر ۳۵ متری از خود زیننه فی در داخل بدنه جدار سنگی داشته که متاسفانه در اثر افتادن پارچه های بزرگ قسمت های وسطی آن ناپدید شده ولی اگر در سموچ نمره ۷ که بطرف راست پاهای مجسمه قرار دارد دقت شود به ارتفاع سه و نیم متر بلندتر از سطح زمین پته های زیننه فی معلوم می شود و این آغاز زیننه بود که به دهلیز عقب سر بودای بزرگ منتهی میشد امروز برای رفتن به سر مجسمه بطرف راست رواق راه کج و پیچی روی افتادگیهای جدار موجود است که موازی دهلیز عقب سر بودا از دو بل چوبی میگردد و منتهی به دهلیزی میشود که از آن به سر مجسمه مدخلی کشیده شده فرق سر مجسمه به اندازه کافی بزرگ و چندین نفر نشسته و دراز کشیده میتوانند و تصاویر قشند سقف رواق که شرح برخی از آنها گذشت از آنجا خوب تر تماشا می شود .

از همین راه کج و پیچی که ذکر کردیم بالاتر یک عده سموچ های دیگر به سمت غرب هیكل بزرگ ۵۳ متری وجود دارد که يك قسمت آن دسته سموچهای نمره ۱۲ را تشکیل میدهد يك سموچ بزرگ مستطیل که بزرگترین سموچ های موجوده بامیان را تشکیل میدهد شباهت به سالون بزرگی دارد و یکی از آلار های اجتماع راهبین بودائی بود . هر وقت وسایل کمک کنند

این تالار را میتوان به حیث يك اطای قشنگ نمايش آثار و تاسی های
 تصاویر رنگه بامیان انتخاب کرد زیرا بهتر بن مجاور است برای
 پروژ کسیرن فلم و کسفرانس را جمع به معرفی تاریخ و هنر بامیان
 پیکر های نشسته بیشتر گفتیم که پیکر های عظیم ۵۳ و ۳۵ متری
 بامیان ۴ صد متر از بسکد بگر فاصله دارد

در وسط رواق دو بت بزرگ سه پیکر نشسته هم موجود است که از
 دوی آن شواهد زیاد باقی مانده . این دو پیکر هم خورد و کلان دارد . پیکر
 کوچک نشسته در مجاورت بت ۳۵ متری و پیکر بزرگ نشسته در نزدیکی
 های بت ۵۳ متری قرار دارد و رواق های هر کدام آن حایز تصاویر
 رنگه دیواری هم میباشد . چون راه رفت و آمد در آن رواق ها مشکل
 و دشوار گذار است نماشا کنندگان به دیدن آنها از نزدیک مرفق
 شده نمیتوانند و باید به دیدن آنها از حوالی پای های جدار قناعت کنند
 و اگر دور بین موجود بت شد این مرام خوبتر بر آورد خواهد شد .

ککیرك

به فاصله ۵ کیلو متری جنوب شرقی جدار پیکر های
 عظیم عقب خرابه های بالا حصار ویرانه شهر غلغل
 و دهکده موجوده سیدآباد دره افتاده بنام « ککیرك » که قسمتی از آب های شفاف
 دامنه های جنوبی کوه بابا از ته آن میگذرد . درین دره کناره افتاده که
 « هستر ها یدن » یکی از مدققین انگلیس آنرا به نام « چپ دره » هم یند
 کرده است يك پیکر بودائی به ارتفاع ۱۵ متر با عده سموج ها می که
 بقایای يك معبد قدیمه میباشد وجود دارد . با ۵ و باران در طی مرور
 قرن ها صورت بدن مجسمه را تا اندازه ای ساییده و به سموج های معابد
 خساره بیشتر رسانیده است .

این دره سرسبز و شاداب بارشته کوه های متصل و دره های فرعی خود از کوتل (شانو) و کوتل (شبر) و از اغریات نادواب میخ زرین و از شهر نامله تا سرخسك و دره اشرف مظهریست از جلوه های بدیع و حیرت بخش طبیعت که انواع ساختمان های طبقات الارضی بازنگ های گوناگون و اشکال مختلف خود در هر گوشه و کنار دیده می شود و برای شاگردان زمین شناسی بهترین کتاب قدرتی به شمار می رود .

بامیان در آغوش هندوکش و بابا بهترین یا میگاه کوه گردی زیبا ترین گردشگاه بیالاقی است با هوای سالم و آب های گوارا و دخانه های شفاف آن دارای ماهی خالدار و دامنه های کوه های آن دارای بز کوهی است. در نه دره ها كك و در کشتزارها کبوتر صحرایی خیل خیل دربر واز است. علاوه بر همه این مزایا بامیان برای استراحت و رفع خستگی از نقاط بسیار مساعد اطراف کابل است و چون بیش از ۲۴۵ کیلومتر از بای تخت فاصله ندارد بر تعداد بینندگان آن روز بروز افزوده می شود و سیاحان خارجی که تا کابل می آیند حتما باید بامیان را به بینند زیرا بامیان یکی از نقاط بی نظیر جهان است .

بیا مان بطرف غرب کابل میان دامنه های فرعی موقعیت جنوب هندوکش و نیمه کوه بابا افتاده فاصله آن از جغرافیا - ی بای تخت از راه دره غور بند که سراسر موثر و است ۳۵ کیلومتر و از راه چاربز و سرچشمه و کوتل اوئی و کوتل گوردن و وال (سرچشمه هیرمند) و کوتل ساجیك و دره کالو و شهر ضحاك (از اوئی تا شهر ضحاك اسپرو و بقیه راه از کابل تا اوئی و از ضحاك تا بامیان موثر و می باشد) ۱۴۰ کیلومتر فاصله دارد .

بامیان در آن نقطه دره که پیکر های بزرگ بودائی در چادر کبیر نقش شده محدود است میان دره فولادی (جنوب غرب) دره کكرك (جنوب شرق) دره علیای بامیان (جناح غرب) و دره سفلی بامیان (جناح شرق) ارتفاع

۲۵ سال قبل در بهار سال ۱۹۳۰ در موقعی که بار اول به با میان آمده و بار اول باستان شناسی تمایس پیدا کردم پرو فیسر ما کین در دره ککرك در جوار پیکر فوق الذکر معبدی را کشف کرد که پیروان بودائی در مقابل خطر کدام حمله احتمالی (شاید یکی از حمله های مسلمانان) بخودشان روی تصاویر رنگه دیواری معبد متنوع لایه گل زرد مالیده و تصاویر مذکور را به امید مرا جمع مو قفاً پوشانیده بودند ولی به این امید از میان رفته و معبد تا سال ۱۹۳۰ با تصاویر و پر آن باقی ماند منتها درزی که نفوذ آب در مرکز گنبدی سقف تولید کرده بود تصاویر را تهدید میکرد و همین علت باعث شد که در جدا کردن آنها اقدامات فوری شود. قسمت اعظم این تصاویر رنگه در اطاق بامیان درموزه کابل موجود است.

معبد ککرك بشکلی نقاشی شده بود که در وسط گنبدی سقف در دایره بزرگ بودیس اتوا (شاید بودیس اتوا میثریا) و در ما حول دایره بزرگ در میان دایره های کوچک شانزده تصویر نشسته بود اقرار یافته بود. در دیوارهای اطراف معبد در میان هفت دایره بزرگ بک بک بودای مرکزی را ۷ بودای دیگر احاطه کرده بود.

پادشاه شکاری در میان تصاویر بودا تصویر شهزادهئی در معبد ککرك دیده شده است که روی تختی جلوس دارد و با بودائی

که بطرف چپ او است در حال مذاکره میباشد. این شهزاده حتماً یکی از امیرای محلی بسکی از همان سلسله شیرها ئی است که زوار چینی در طی قرون ۷ و ۸ مسیحی او را در بامیان دیده و بعدتر تا قرن دهم اوازه شهرت آنها از ماخذ عربی و فارسی بگوش میرسد. پادشاه کمائی را در دودست پیش روی سینه خود گرفته پهلوی زانوئی زاست او دو تیر و ایم بدن سنگ شکاری او معلوم میشود عقب تکیه گاه کرسی فرازشانه چپ او سرو گردن

دومرغابی دیده میشود. پرو فیسرها کن ' اورا ' پادشاه شکاری ' لقب داده
 و می نویسند که ' مقصد از هذا کره او با بودا این است که طبق سنن
 بودائی از شکار و کشتار حیوانات و پرندگان تو به میکنند ' شاه تاجی مرکب
 از سه هلال و سه کره به سر دارد و صورتش در هاله نور محیط میباشد. موسیوها کن
 عین این تاج را دوی دوسکه می دیده که از غزنی پیدا شده است. مشا را الیه
 او را در جمله پادشاهان کوشانی حساب میکنند که در طی قرون ۵ یا ۶
 مسیحی در کابل و ماحول آن حکمفرمائی داشته. صریح تر میتوان گفت
 که شاه مذکور که اسلاف و احفاد او به لقب شیرهای با میان یاد شده اند
 از عرق (کو شانو یفتلی) بودند و در باغستان امپراتور محلی و ولی مقتدری
 داشتند (صفحه ۱۰ و ۱۱ همین اثر ملا حظہ شود. اصل تصویر پادشاه
 شکاری در اطلاق بامیان در موزه کابل به معرض نمایش گذاشته شد)

دو نفر زوار چینی «هیوان - تسنگ» و «هوی تچا او» در
 چشم دید زوار چینی ۶۳۲ و ۷۲۷ تقریباً بقاصله يك قرن وارد بامیان شده

و یاد داشت هائی باقی گذاشته اند که در نشتن مختصری از آن به معلومات
 تماشا کنندگان امروزی می افزاید. ایشان میگویند سرزمین با میان
 در میان کوههای پر برف از شرق به غرب ۲ هزار (لی) طول دارد و راه آن در
 اثر تراکم برف و یخ بسیار دشوار گذار است. در مرکز این قلمرو یعنی
 در با میان ده معبد است و چندین هزار روحانیون در اینجا زیست دارند
 و پیرو طریقه راه کوچک نجات بودائی میباشند. پایتخت یا شهر شاهی که
 از ۶ الی ۷ لی طول داشت به یوزه کوه متسکی بود قسمتی از بقایای این شهر
 بصورت سموچ ها در مدخل دره فولادی دیده میشود و قسمت دیگر آن باغ
 موجوده زیارت میرسید علی یخ سوز را اشغال کرده بود (چنانچه در داخل
 باغ مذکور بر جستگی های خاک محل برخی از آبدات قدیمه را نشان میدهد)
 بشمال شرق شهر شاهی در بقع کوه يك مجسمه ایستاده بودا به ارتفاع ۱۴۰





باغیان : در واقع بت ۵۳ متری ، یکی از تصاویر دیواری .

یا ۱۵۰ قدم وجود دارد که رنگ طلائی و زیورات آن در تالو میباشد .
 بطرف شرق این مجسمه معبدی است که یکی از پادشاهان قدیم مملکت
 آنرا ساخته و به طرف شرق معبد مجسمه دیگر است به ارتفاع ۱۰۰ قدم .
 به فاصله کمی بطرف شرق شهر شاهی در جوار معبدی دیگر مجسمه خوابیده
 بودا به طول هزار قدم دیده میشود (چون این مجسمه از گل ساخته شده
 و روی زمین خوابانیده شده بود در اثر مرور زمانه و سیلاب ها و آبیاری
 اراضی از بین رفته و اثری از آن باقی نمانده) در معبد مربوط به این مجسمه
 هر سال در موسم بهار جشنی برپا میشود که آنرا (ووتش) گویند پادشاه
 بامیان تمام اموال و جواهرات سلطنتی و خزاین را وقف و خیرات میکند
 و حتی اولاد و عیال و شخص خویش را ایشان مینماید سپس مأمورین دولتی
 خانواده شاهی و خزاین سلطنتی را از روحا نین بخربداری نموده مسترد
 میدارند و شاه بر تخت خویش رجعت میکند .

چنینکه هیوان تسنگ به معیت (پراجناک) یکی از علمای بزرگ بلخ
 وارد بامیان میشود پادشاه به استقبال اومی برآید و پنج روز او را در قصر
 خویش مهمان میکند درین وقت دو نفر عالم بزرگ که بنام های (آریاداسا) و
 (آریاسانا) در بامیان شهرت زیاد داشتند به امر شاه زائیر چینی را برای
 معاينه معابد بامیان مثنایعت میخوانند .

هیوان تسنگ متذکر میشود که آب و هوای بامیان خیلی سرد است مردم
 بیشتر پوست و یارچه های پشمی کلفت (برک) که محصول خود دره است
 می پوشند رسم الخط و مسکوکات و عادات ایشان بامر دمان بخارستان
 شباهت دارد . (در دوره اسلامی پادشاهان شناسنامه بامیان از بامیان
 بر کل بخارستان سلطنت میکردند) تنها زبان ایشان متفاوت است ولی در طرز
 و افاده کلام با هم بی شباهت نیستند و از همه بالاتر مردمی بسیار با دیانت
 هستند . بامیان برای تربیه حیوانات گوسفند و اسب مساعد است و رعایت
 آن بیشتر منحصر به گندم زمستانی است (در بامیان دو نوع گندم میشود

یکی تیر ماهی و دیگری را بهاری گویند تخم پاشی کنندم تیر ماهی درها ه میزان جریان دارد و همین نوع گندم را زایر چینی گندم زمستانی خواندم) «هوی نچا او» زایر دیگر چینی که اصلا از اهل شبه جزیره کوریا بوده ۸۵ سال بعد در مورد بامیان و اهالی آن چشم دید زایر اولی را تکرار میکند به اساس نوشته های او پادشاه بامیان مقتدر تر معلوم میشود زیر امیگوید: «مشارالیه ماتحت کد ام سلطنت دیگر نیست» پیاده نظام و رساله متعدد وقوی دارد و سایر ممالك جرئت نمیکند به او حمله کنند» راجع به منازل مردم میگویی: «اکثر اقامتگاه های اهالی متکی به کوه است» اگر چه ۱۲ هزار سموچی که آئین اکبری به بامیان نسبت میدهند مبالغه است معذک هزار ها سموچ در بامیان کنند شده بود که اکثر آن چه در دره فولادی، چه در قسمت های سفلی و علیای دره بامیان محل رهایش مردم بود و اقامتگاه های متکی به کوه همین سموچ ها میباشد که درها بش در آنها با شرایط اقلیمی و آب هوا خیلی مساعد بود زیرا سموچ ها در تابستان سرد و در زمستان گرم میباشد.

هوی نچا او میان مردم کاپیسا و بامیان شباهت های به ملاحظه میرساند.

شهر غلغله دره قابل جدار کبیر دیگر های بود اقی نیه زرنیخی
 ر نیک نیمه مغرو طی در سو اهل راست آب بار یک بامیان

جلب توجه میکند که عبارت از بالا حصار شهر غلغله است. دامنه شهر برانب از احاطه بالا حصار وسیع تر بوده شواهد آبادی های سواد شهر روی اراضی زراعتی فلات در میان کشتزارها و بطرف دهکده سید آباد کم و بیش باقی مانده است. اسم (غلغله) در ماخذ دیده نشده بلکه بصورت قلمه بامیان با قلعه های بامیان به این حصار و حصارهای دیگر از قبیل (ضحاك) و (سرخشك) اشاره شده است شهر غلغله بعد از تاسیس سلطنت شنبانیه غوری به دست سلطان علاءالدین جهان سوز محتملا در جریان سلطنت اولین امیر شنبانی

ملك فخرالدين برادر بزرگ جهان سوز بميان آمده و مرگريت بزرگي يافته است. باشندگان اين شهر در بين قرن ۶ و در اوائل قرن ۷ هجري در سموچ و آبادي هاي مستحکمي که با باره و بروج از خشت خام و بخته و سنگ تعمير ميشد زندگاني ميکردند. بعد از اينکه علاءالدين محمد خوا رز مشاء بين سال هاي ۶۰۷ و ۶۱۱ هجري اردوي غوري و غزنوي را شکست داد پسرش جلال الدين منکبرني در شهر غلغلهر کزيتي قائم کرد تا اينکه هجوم وحشت ناک چنگيز از صفحات شمال به جنوب هندو کش سرايت کرد.

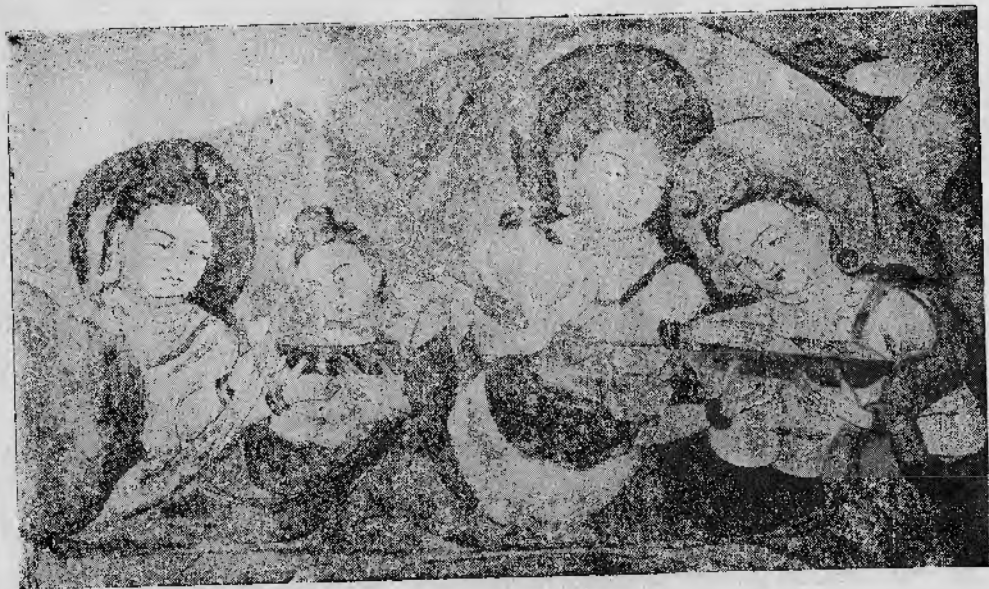
چنگيز به اکثر احتمال از راه دره شکاري وارد شده و در شهر ضحاک که خرابه هاي آن در ۱۷ کيلو متری قبل از با ميان در نقطه تقاطع آب هاي (با ميان) و (کالو) در تقاطع مرتفعه کوه سرخ مي زند با سا لخي شهر مواجه شد و چون مو تي جن پسر چفته تي نواسه چنگيز بقتلر سيد قسم ياد کرد که در شهر آينده زنده جاني را اعم از افسان و حيوان امان ندهد. شهر غلغلهر بعد از مقا و مت بسيار شد يد در سال ۶۱۸ هجري قمری مطابق ۱۲۲۲ مسيحي با خاک بکسان شد. قا تيج مغل شهر را آتش زد آتاني که از شعله هاي آتش جان بد ر بردند از دم تيغ خلاصی نيا فتند و بالا خره حصار آزادگان و کانون علم و فضل ياد شاهان علم دوست و ادب پرور شناساني هاي غوري و خوارز مشاهي را به زبان و اصطلاح خود (ما او با لغ) يعني «شهر مغضوب» لقب دادند. بطرف جنوب شرق خرابه ها بالا حصار غلغلهر در داخل دهکده سيد آباد بد نه قلعه مستطيل شکل با ديوار هاي بلند موجود است که در زبان ز د ا حالي به قلعه «دختر» معروف مي باشد. داستان هاي محلي اين قلعه را مر بو ط به دختر جلال الدين منکبرني ياد شاه خوارز مشاهي ميدانند و ايات فولکلوري اين را هم تذکار ميدهد که چنگيز حصار مستحکم غلغلهر را گرفته نمیتوانست و مدني دسته هاي مغلي در پيرامون حصار

سرگردان ماندند و هدف تیر مدا فعین رشید قلعه قرار میگرفتند تا اینکه این دختر ناز پرور خیالاتی کرد و نامه نوشت و نامه را با پیکان تیر در صف مهاجمین انداخته و به آنها حالی کرد که حصار فتح نمیشود تا اینکه سرچشمه آب را در دره کالو با آمدن تخته سنگ های نمک مدد و نکند سیاه مغل بسایند دستور سرچشمه آب را بستند و چون مدا فعین از تشنگی بیطاقت شدند حصار را تسلیم کردند. دختر خان بدست سیاه مغل افتاد و او را در محمل پر قو نشانیده و کاروان بطرف کوتل اغریات و سوخته چنار به حرکت افتاد به فاصله دوسه کروزه میان آه و آله دختر بلند شد کاروان را متوقف ساختند و علت را جویا شدند دختر گفت پر کاهی در میان پر قو او را اذیت کرده است. او را از محمل فرو آوردند و بعد چنگیز خطاب به همراهان خود گفت. این دختر که در خانه پدری در میان پر قو کلان شده و پر کاهی او را آزار میدهد با پدر خود خیانت کرد با ما هم خیانت خواهد نمود سزاوار آنست که سنگسار شود سیاه مغل او را سنگ بازان کردند و به سزای اعمال خود رسید.

قسمت های فوقانی حصار غلغله در عصر ضیاء الملة والدین در موقع جنبش هزاره تسطیح شده. در زمین خرابه های پارچه های سبز رنگ ظروف شکسته گلی زیاد دیده میشود. مردمان محلی بخصوص با شندگان دهکده سید آبا به عسادتی که به بردن خاک و کود دادن زمین های خود دارند همیشه از خرابه های دامان ارگ غلغله مسکوکات و بعضی اشیای خورد و ریزه و بعضی ظروف تیکری و فلزی یافته و می یابند. حفاریات مختصری هم فقط برای دوسه روز در سال ۱۹۳۱ از طرف پرو فیسر ها کن صورت گرفت و در نتیجه بعضی پارچه های کاسه های گلی سبز رنگ با نوشته های کوفی و یکمده اسناد خطی روی کاغذ پیدا شد که در اطاقی با میان در موزه کابل محفوظ است و چون متون



تصویر جمعی از تحفه دهندگان که در رواق پیکر ۵۳ متری
دیده می شود .



نصایر دیواری که بغل حاق کلانترین پیکر نشسته بودائی باهمیان رازینت داده است.

فارسی قبل از مغل آنقدر زیاد نیست اسناد مذکور از نثر سبک تحریر
واملاء و انشاء و استعمال لغات و اصطلاحات و شیوه رسم الخط قرن
ششم هجری و مطالب تاریخی بسیار مهم است.

پروفسور مینورسکی قسمتی از اسناد مذکور را در طی مقاله ای
که در سال ۱۹۴۳ در مجله انجمن شاهی بریطانیای کمبریج ویرلاند نشر شده
مطالعه کرد و تاریخ آنها را روی هم رفته در حوالی ۶۰۷ هجری قرار میدهد
(۱۲۱۱ میلادی) در سان مذکور علاؤالدین محمد خوارزمشاه متوجه سرحدات
قلمرو غوری و غزند میشد و ده سال بعد علیای تیماجمی مغل به بامیان میرسد
بنابرین اسناد مذکور مربوط به آخرین سالهای سلطنت دودمان شنسبانی
غوری در بامیان میباشد و حتی در یکی از اوراق اسم سلطان جلال الدین
علی بن سام که چهارمین پادشاه شنسبانی بامیانی است هم خوانده میشود که
به امر محمد خوارزمشاه کشته میشود و خزاین غزنی و بامیان را که در
حصار غلغله تمرکز یافته بود می برد.

علاوه بر اسناد مذکور دو یادگار دیگر هم از حصار غلغله در موزه
کابل موجود است یکی یک دروازه چوبی که در سمت علیای یله های آن
به رسم الخط کوفی (الملک الله) نوشته شده و دیگر یک جلد کتاب خطی
معروف به فالنامه که مجموعه ای مرکب از چندین رساله میباشد و بعضی
یادداشت ها می هم دارد که یکی آن در سال ۵۸۳ هجری در مصادف
به زمان سلطنت دومین پادشاه شنسبانی ملک شمس الدین محمود پسر ملک
فیخرالدین است که تا سال ۵۸۶ حیات و سلطنت داشت.

گردشگاه ها و نقاط - شبه ای نیست که بامیان با آثار شگفت انگیز

دلچسپ اطراف بامیان بودائی یکی از نقاط مهم افغانستان است که
شهرت آن خارج سرحدات همه جهان را فرا گرفته معذالک سیاح و جهان
گردانی که به بامیان میروند فراموش نکنند که بامیان در گرد و نواح

و اطراف خود بها نقاط دیدنی دیگر دارد که هر کدام با وجه متمیزه مخصوص خود از نظر کوائف جغرافیائی 'تاریخی' ساختمان های طبقات الارضی 'چشمه های معدنی' کوه گر دی 'شکار' و صید ماهی و زیبایی های طبیعی بسیار دلچسپ و قابل ستایش است .

بامیان که مقصد از آن همان نقطه مرکزی است در نقطه فراخنای دره افتاده که دره های دیگر به آن منتهی میشود و هر کدام از نظر شو اهد تاریخی 'سوج ها' بقایای قلعه ها و برج ها چشمه سارها 'کوائف طبقات الارضی' گردشگاه ها، خوبی است که دیدن هر کدام علاوه بر گردش و تفریح بر معلومات تماشا کنندگان می افزاید. این گردش ها برای جوانان و طلاب مکاتب بی نهایت مفید است و برای تطبیق درس های جغرافیا و طبقات الارضی و تاریخ و مردم شناسی کمک های زیاد میکند و هیچ نقطهئی در افغانستان آهنگم در نزدیک پایتخت نیست که شامل این همه مزایا باشد آتشک بعضی از این جاها را در ذیل معرفی میکنیم :

شهر ضحاک
به فاصله ۱۷ کیلومتری شرق بامیان یا ۱۷ کیلومتر
قبل از وصول به بامیان (اگر سمت حرکت از کابل

بطرف بامیان در نظر گرفته شود بطرف چپ سرک) در نقطه التصاق آب های با میان به آب دره کالو روی پوزه های بلند و سرخ رنگ کوه برج ها و دیوارها و بقایای قلعه افتادم که یکی از مستحکم ترین قلاع جنگی بوده. بهترین فرصت دیدن آن وقت مراجعت از بامیان به کابل است که سیاح باید صبح وقت حرکت کرده و در ۱۷ کیلومتری توقف شود و بعد از آب های رود خواجه گذشته از جناح دره کالو روی معبر باریک و کوچ و پیچ به خرابه ها بالا شود قسمتی از برج های حصار که رخ بطرف دره کالو است به نام شهر نریمان هم شهرت دارد .

حفریات علمی تا حال در خرابه های شهر ضحاک صورت نگرفته از روی مظلومانه بعضی از تیرک ها و مختصری کاوش های مقدماتی حدس زده میشود که اینجا قبل

از دوره اسلامی هم آبادی هائی بوده که تا عصر ساسانی و ترکان غربی هم میرسند. در دوره ششپانی های غوری بامیان طبعاً اینجا حصار مستحکمی عرض وجود کرده و مقاومت آن در مقابل چنگیز خاطره فراموش نشدنی بیادگار مانده است. هونی جن نواسه چنگیز در سال ۶۲۸ هجری (۱۲۲۷ م) همین جا کشته میشود و پیرانی آنها به همین تاریخ آغاز می یابد ولی در دوره های بعدی مرفت کاری هائی در آن بعمل می آید و قراریکه صفحات تاریخ نشان میدهد موقعیت جغرافیائی و استحکام قلعه سبب شده است که همیشه از آن به حیت يك قلعه نظامی در ملتقای دره بامیان و کالو و کنار راه کاروان دو قدیم که از طریق بامیان و غریبات و سوخته چنار و دندان شکن بطرف مزار شریف و بلخ میرفت کار بگیرند چنانچه در طی قرون ۱۱ و ۱۲ و حتی بعدتر کوتوال و سالخوئی در آنجا استقرار داشت.

از بامیان تا نقطه انشعاب راه شکاری و راه بامیان ۳۱ شهر سر خشک
 کیلومتر است ۱ از دهن شکاری ۴ کیلو متر دو رتر
 در سواحل چپ آب های بامیان فراز یوزه بسیار بلند کوه دیوار های
 حصار خرابه های قلعه دیگری افتاده که از نظر استحکام و موقعیت
 سوق الجیشی اهمیت بسزائی داشت. در موقعی که هنوز ترك شکاری ساخته نشده
 بود در سال ۱۳۱۰ از خود بامیان از فراز کوه هائی که عقب جدار بیکر های
 بزرگ بودائی افتاده به سواری اسپ ازین خرابه ها بدین کردم. ازین حصار
 مانند غلغل و ضحاک آبادی هائی بشکل سموج و عماراتی از خشت خام دارد
 چون شکاری قبل از اینکه موثر شود در تمام دوره قرون وسطی
 معبر رفت و آمد کاروان ها بوده از نظر سوق الجیشی مدخل دره و راه های
 قلعه ضحاک و غلغله و بامیان و کابل و سمت شمال را نظارت میکرد از بامیان
 از فراز کوه های عندك تا سر خشک به سواری اسپ ۱۶ الی ۲۰ ساعت را در بر
 میگیرد و باین کوه گردی به سواری اسپ بهترین مناظر ارتفاعات بامیان
 بنظر می خورد و در عین حال شکار بسیار خوب آهو هم دارد. خرابه های

سرخسك دارای دو حصه معین است که يك تیغه كوه آنها را بهم وصل کرده است. يكي خرابه های اصل شهر که مسجد و بعضی عمارات آن هنوز باقی است و دیگر ارگ یا بالا حصار ~~که~~ فراز حصص سفلی دره و اراضی همجوار واقع است. دورا دور شهر و حصار دیوارهای ضخیم برج های مدور دیده میشود که همه از گل سنگ ساخته شده این حصار هم در اثر هجوم مغل در نیمه اول قرن ۷ هجری (قرن ۱۳ میلادی) ویران شده است.

دره کالو بیشتر گفتم که شهر ضحاک به فاصله ۱۷ کیلو متری شرق پای موری بامیان در نقطه انصاف آب های کالو به آب های بامیان دهن بوم روی دوزخ بلند کوه های سرخ رنگ واقع شده است. دره سبز آب کالو انتهای راه دیگر بامیان است که که از راه چاریز سرچشمه

کوئل اوتی، گردن دبال، کوئل حاجیه گنگ، دره کالو به پای شهر ضحاک به سرك کلان بامیان وصل میشود. فاصله این راه از کابل تا بامیان ۱۳۵ کیلو متر است ولی قسمت وسطی آن از کوئل اوتی تا اخیر دره کالو مؤثر روانست بهر حال مقصد ما اینجا رهنمائی برای يك گردش مختصر از طرف بامیان و خرابه های شهر ضحاک بطرف دره کالو است که از پای خرابه های اخیر آن کر به سواری اسب پا پیاده صورت بگیرد. از ضحاک به فاصله يك ساعته راه اول قریه یای موری دم راه می آید سپس به تدریج به دره پیش رفته و حصص تنگی آن میرسد در نقطه ثانی موسوم به (دهن بوم) رود خانه سیلابی کالو با او از سهمگینی درمفاك سنگی فرو رفته و تا فاصله چند صد متر مجرای زیر زمینی را طی میکند و مجدداً روی زمین می برآید اینجا حتی روی خط معبر حذب حد چشمه های آب معدنی نیم گرم که آهن زیاد در آن محلول است از زمین فوران میکند بعد از طی يك ساعت راه اشناری می آید و بعد از طی سربالائی قسمت فراخ دره میرسد که به «سبز آب» مشهور است و مسير رود خانه خطوط کج و معوجی تشکیل میکند که از میان وادی سبز

بامیان سه هزار متر است کوه‌های غنڈک عقب چدار کمبیر بطرف شمال در حدود ۳۵۰۰ متر در رشته‌های کوه بابا بطرف جنوب ۴۰۰۰ متر ارتفاع دارد باینکه بامیان سه هزار متر ارتفاع دارد در حوزه افتاده که نقاط مرتفع دره‌های علیای فولادی و ککړک و کونل شیر آن را احاطه کرده و باین ترتیب آب‌های بامیان که مشتمل بر آب‌های دره‌های مختلف است همه در دره‌های شکاری یکجا شده از بیج و خم هندو کش می‌گذرد و با آب‌های دره‌های شمال کوه مذکور یکجا شده و بعد از اینکه رودخانه اندراب در حوالی دوشی با آن مخلوط می‌شود به بلخ می‌رود و بعد از بغلان بارود خانه قندوز یکی شده به رودخانه آموی می‌ریزد.

بامیان روی معبر کاروان روفدی واقع شده و این همان شاخه جنوبی راه معروف ابریشم است که گساروان رو از بلخ به پشاور (پاراشاپور) میرفت و من حیث موقعیت درست در وسط راه این دو شهر باستانی قرار گرفته است. این راه نایب از افتتاح سړک شکاری به نام (راه کلان) یاد می‌شد و کابل و بیگرام (کاپیسی) و از راه دره غور بند کونل شیر کونل اغربات سوخته چنار دندان شکن به صفحات شمال وصل می‌کرد. در ادوار اسلامی در موقعیکه غزنه مرکز آل ناصر و بامیان مقر ششپانی ها بود راه مستقیم میان این دو شهر وجود داشت که محتمل از پای شهر ضحاک و دره کاسلور کونل حاکم و گریدن دیوال و آونی و وردک به غزنه و صیل می‌شد. رفت و آمد کاروان‌های بزرگ تجارنی آسیای میانه بین هند و چین و ایران در حیات اقتصادی و مذهبی و هنری در معروف بامیان اهمیت بسزا داشت. زندگی را همان بودائی را که حتی در قرن ۷ به تعداد دوهزار نفر در آنجا اعراد حیات داشتند بیشتر اعانه و خیرات همین تجار و کاروان‌ها تامین می‌کرد. با این کاروان‌ها زوار و هنرمندان از هندو چین به تعداد زیاد وارد شده و در انکشاف امور مذهبی و هنری این دره تهنیت بذل سعادت میکردند.

و خر می میگردد و یکی از مراتع هزاره های کهستانی است. این گردش را میتوان در اینجا خاتمه داد. اگر تماشا کنندگان وقت کافی باشند میتوانند نان سرد باخویش از بامیان گرفته چاشت را اینجا بگذرانند و بعد از ظهر به بامیان مراجعت کنند. این گردش از نظر زمین شناسی و طبقات الارضی بسیار مفید است. محصلین میتوانند بعضی از درس های خویش را تطبیق کنند.

دره ککړك قبل برین از بیکر دمتری و یکی از معابد دره ککړك
صحت گردیم. ککړك از نظر گردش و مناظر
طبیعی دره قشنگی است که به دامنه های شمالی کوه بابا منتهی میشود برای رفتن
دره ککړك راه باریکی را باید گرفت که از هوتل از کنار و وسط کشتزارها
بطرف شهر غلغله رفته. رفتن به دره ککړك پیاده هم میشود ولی اگر اسب در هوتل
تهیه شود بهتر است بعد از عبور از پای خرابه های حصار غلغله فوراً دهکده
سیدآباد میرسد و رودخانه ککړك سر راه می آید و آن طرف رودخانه بیکر ده
متری و سموچ هائی که بقایای یک معبد قدیمه بودائی میباشد جلب نظر میکند
(برای شرح چگونگی معبد و کشف تصاویر هم رنگ به صفحات قبل این اثر
مراجعه شود) دره ککړك در حصص علیای خود چشمه سارها بیشه ها و نقاط
قشنگ کهستانی دارد و بالاخره به جائی میرسد که آب سرد از قوب برف های
دامنه کوه بابا سرچشمه میگردد.

دره فولادی دره فولادی در زاویه شمال غرب بامیان افتاده و منتهی
به دامنه های زیبا و تیره دندانیه دار کوه بابا میشود
که بلندترین دندانیه آن بنام (شاه فولادی) بلندترین قله این کوه قشنگ
را تشکیل میدهد. در داخل دره فولادی تا فاصله سه چهار کیلومتر سموچها
جلب نظر میکنند که در دورهای بودائی محل رهائش مردم بوده و قسمتی
از چندین هزار روحانیون و پیران بودائی با هیان در اینجا امرار حیات
(۴۰)

در داخل دره فولادی تا فاصله سه چهار کیلومتر سموچ ها جلب نظر میکنند که در دوره های بودائی مجلل رهایش مردم بوده و قسمتی از چندین هزار روحانیون و پیروان بودائی بامیان در آنجا امرار حیات داشتند و شهر شاهی مرکز شیرهای بامیان قسماً مدخل دره را فرا گرفته بود این دره مسکونین زیاد دارد که عموماً در قلعه ها زندگی میکنند. اشجار میوه دار در دالو و سیب هم دارد.

باغ و مزار سید علی یخ سوز در مقابل جدار اکبر با میان بین سرک عمومی و سر کیکه بطرف هوتل دور خورده است باغی با درخت های کهن و زیارتی با ساختمان محلی موجود است این بقعه مزار یکی از ساداتی است موسوم به میر سید علی یخ سوز در قسمت شمالی این باغ مزار دیگری است موسوم به مزار سید مهدی که قرار بیان اهالی محلی برادر میر سید علی یخ سوز بوده.

قرار بیکه خاطرات محلی تصریح میکند این دو برادر اصلاً از سادات سبزوآر هرات بودند و بعد از مهاجرت و گردش در نقاط مختلف با لاخره در بامیان متوطن شده اند. به اساس داستان های فولکلوری این دو برادر قبل از تفتن چنگیز محتملاً در عصر غوری های ششپایی که با میان مرجع عرفا و علما و مشایخ سادات شده بود به این نقطه وارد شده اند.

در داخل باغ در جوار مزار سید مهدی در کنده های تنه بعضی درختان مردم تیمناً بند بسته میکنند و میخ میزنند. در داخل محوطه باغ بعضی برجستگی های خاکی هم موجود است که حتماً بقایای استوپه ها و آبادی های قبل از اسلام بوده.

دره آهنگران به فاصله ۸ کیلومتری هوتل سر سرک عمومی رخ بطرف کابل دره آهنگران افتاده که ۲۰ دقیقه به سواری موتر وصیفیده شاهی وقت میگیرد. بعد از توقف دادن موتر سر سرک از پل بسیار



تصویر قسمتی از گنبد معبد (نا) که از جوار قریب شرق طاق بت ۳۵ متری در سال ۱۹۳۰ مسیحی حفریات شد.
این تصویر بعد از رسیدن شمع آفتاب چندی بعد از کشف آن ناپدید شد و کاپی آن در موزه کابل موجود است.



جرائیات اضاویر - ومین دائره قسمت بر چشمنکی
پیسکر ۵۳ - ستری بودا

باریکی که از چند ستون تشکیل شده عبور نموده و زیر سایه درخت های امید بیشه سبز و خرمی که آب های شفاف و سرد آنهنگران به آب های بامیان یکجا میشود میتوان ساعتی را به صید ماهی و غسل گذراند. سیاحان و گردش کنندگان میتوانند روز مراجعت به کابل وقت از بامیان حرکت کرده و بعد از توقف مختصر در آنهنگران راه خویش را ادامه دهند. کمابیش وقت بیشتر داشته باشند میتوان یک روز کامل را وقف آنهنگران (۸ کیلومتری بامیان) و ضحاک (۱۷ کیلومتری بامیان) نمایند حتی از پای شهر ضحاک پیاده یا بدواری اسپ بیشتر در دره کالو هم رفته و شب به بامیان می توانند مراجعت نمایند. به فاصله ۸ کیلومتری غرب بامیان یکی از تشکلات ازدهای سرخ در: طبقات الارضی موجود است که بشکل تیغه کومه مانند

تیغه می طولانی به درازی سه صد متر از شمال به جنوب افتاده و از سرد شدن مواد چشمه آب معدنی که اهاک در آن بیشتر است و سنگ سیدی بخود گرفته آب چشمه از بعد از حرکت خود بطرف شمال و با سرد شدن رنه نشین شدن و خشک شدن مراد در مرور میلیون ها سال تیغه می طولانی تشکیل داده و بریدگی عمیقی که روی پشت تیغه دید میشود مجرای آب بوده که مواد اهکی به دو طرف آن سرد شده و آب با حرکت خود به تدریج تیغه عجیب را تشکیل داده است چند سال قبل در طی مسافرت خود بطرف غور در نقطه موسوم به (چشمه ازان) این کیفیت طبیعی را در حال تشکک ملاحظه کردم آب بسیار باریکی که از چشمه معدنی می برآمد با گردش موج و موج خود شکل مار کوچکی تشکیل داده بود و مجرای حرکت آب بصورت خط فرورفته باریک بمن فها مید که بطور شق بزرگ روی تیغه یا به اصطلاح روی تیر پشت ازدهای سرخ تشکیل شده است البته قراریکه همه میدانیم اسطوره ها و داستان ها اینجا شکل ازدهای می بیند (علاقه مندان به کتاب داستان ها و عادات افغان ها بزبان قراسوی مراجعه بفرمایند) رفتن به دره سرخ در به سواری اسپ و یا موتر تابعه راه امکان دارد زیرا راه آن همان سرک

است که طرف بند امیر و کوتل اغربات می‌رود در صورت اخیر يك قسمت راه را پیاده باید بيمود.

از بسا میان الی از بامیان تا کوتل اغربات درحدود ۲۵ کیلو متر راه است این کوتل ۳۱۰۰ متر ارتفاع دارد مو تر تاسر کوتل اغربات رفته میتواند از فراز کوتل جانب کوه بابا چشم انداز خیلی وسیعی منبسط است از سر کوتل به بعد راه باریك اسپی و قاطر و موجود است که به کاروان سراهای (سوخته چنار) (وسفستان) می‌رود و از اینجا راه کوتل (دندان شکن) و (قره کوتل) به هیبک و همنو نی میکنند و به سرک مو تر رو هزار شریف وصل میشود و قبل از اینکه سرک شکاری افتتاح شود راه بامیان و اغربات و سوخته چنار و دندان شکن راه کاروان روی بود که بنام (راه کلان) معروف بود و در روزگار ان قدیم به حیث شاخه جنوبی راه آب شمش بلخ و تا کزیلا در منتهای آن و بامیان درست در وسط هر دو قرار داشت و فاصله های زوارد و مال التجاره از ان عبور و مرور میکرد از بامیان تا اغربات شکار کبک هم میسر میشود.

از سرک اغربات به فاصله ۱۷ کیلومتری بطرف سمت بند امیر چپ سرک دیگری جدا شده که از راه کوتل شیدان بطرف (خم نیل) و بند امیر می‌رود. بند امیر عبارت از يك سلسله دریاچه های بسیار قشنگ طبیعی است که به فاصله ۷۵ کیلو متری غرب بامیان افتاده و از نظر زیبایی منظر طبیعی یکی از نقاط بسیار دلچسپ و دیدنی افغانستان است که نظیر آنرا کمتر میتوان سراغ کرد. آب های بند امیر اصلاً از نقطه موسوم به (کیرک) سرچشمه میگردد و بعد از طی چندین کیلو متر در يك مسیر عمیق و کج و پیچ بالاخره مجرای آب به تدریج وسعت پیدا میکند و حابل های طبیعی يك سلسله دریاچه هائی تشکیل میکنند که در داستان و عرف و ام بنام های: بند پدینه، بند پیر، بند غلامان، بند هیبت

بند ذوالفقار ، بند قنبر شهرت پیدا کرده و بزرگترین همه بندهایت است که در صفت مقابل آن ساخته شده و موتور در آنجا متوقف می شود. آنچه بیشتر در دریاچه های بند امیر شکفت آور است رنگ آبی نیلگون آب است که شکل لاجورد آب بخود گرفته و جدارهای عمودی بند با الوان گسلا بسی وزرینخی خود برجستگی خاص به آن داده. دریاچه ماهی زیبا دارد که غرغرا آنرا سید نمیکنند و آب سرد و گوارا و شفاف است و تا چشم کار میکند انواع گیاه و نباتات آبی در عمق دریاچه بنظر می خورد. در جناح غربی بندهایت که آبشارها و آسیابها اطراف نیمه قوسی آنرا فرا گرفته از حصص تحتانی جدار بند از سو را خسی آب فوق السعاده سرد می براند. اینجا را چشمه شفا می نامند. علت سردی آب ایسن است که از اعماق دریاچه ها می آید و گر نه آب سطح دریاچه از تابش آفتاب گرم میشود. چون بامیان به فاصله ۲۵۰ کیلومتر شمال غرب کابل

اوقات مساعد

بین سلسله جبال هندو کش و با باد دل کهسار هرگز

برای مسافرت

افغانستان افتاده و از سطح بحر ۳ هزار متر ارتفاع

به بامیان

دارد مسافرت بدان طرف اوقات مساعدی میخو اهد

تا به طبیب خاطر گردد شای لازم صورت بگیرد.

چون بامیان برف گیر و سرد است و ارتفاع در سردی هوا تاثیر کلی دارد زمستانها باید از مسافرت بدان ظرف صرف نظر شود زیرا کوتل شهر که در عرض راه واقع شده و ۱۱۰۰ متر ارتفاع دارد سخت برف گیر است.

اوائل بهار یعنی ماه حمل و ثور بعلت بارانهای بهاری و آب شدن برفها اشکال بیشتر دارد پس بهترین اوقات مسافرت از اواخر بهار یعنی از اواخر ثور و اوائل جوزا به بعد تا اواسط خزان یعنی تا آخر ماه میزان میباشد و بدین حساب جوزا ، سرطان ، اسد ، سنبله ، میزان پنج ماهی است که در طی آن به بهترین شرایط بامیان را میتوان دید. بند امیر و دریاچه های زیبای آن بیش از ۷۵ کیلومتر از بامیان فاصله ندارد ولی در طی ماه حمل و ثور بعلت

آب شدن برف ها و باران ها زمین نرم میباشد و گردش بدان سمت خالی از اشکال نیست و پیچوده خود را نباید زحمت داد .

در بامیان هوتل است ولی عموماً در طی ۵ ماهی که ن کر کر دیم باز میباشد و برای تهیه نان اطلاع تیلغونی از کابل یا از عرض راه بهتر است . درین سال های اخیر در هفته جشن استقلال عده زیاد خارجی های مقیم کابل و مامورین و طلاب از رخصتی های خویش استفاده کرده و به بامیان میروند در طی این هفته قبلاً تخصیص اطاق در هوتل ضروری است .

بامیان را های مختلف دارد که بعضی باموتر و بعضی راهای بامیان باموتر و اسب و برخی دیگر تنها به اسب پیچوده شده

میتواند . عمومی ترین راه رفت و آمد بامیان راه دره غوربند و کوتل شیر است که از کابل تا بامیان ۲۴۵ کیلومتر فاصله دارد و به سواری مو تر از ۱۶ الی ۷ ساعت وقت میگیرد .

به سیزده کیلومتری کابل سرك از کوتل خیر خانه گذشته و داخل حوزه کوه دامن میشود که یکی از سبزه ترین و پر جمعیت ترین نقاط نزدیک کابل است و بنام کاپیسا شهرت تاریخی دارد .

قلعه مرا دیک : ۲۲ کیلومتر

سرای خواجه : ۳۴

چاریکار : ۶۶

پل متك : ۷۶ کیلومتر : بعد از پل متك سرك بامیان فوراً بطرف

چپ داخل دره تنگ غوربند میشود .

برج گلجان : ۹۴ کیلومتر

سیاه گرد : ۱۱۷ کیلومتر : دره فندقستان بطرف چپ سیاه گرد واقع است

و از نقطه ای که يك ساعت پیاده از دهن ده فاصله دارد آخرین شواهد بو دانی قرن هفتم افغانستان کشف شده که در اطاق فندقستان در حوزه کابل به عرض نمایش گذاشته شده .

بل سیاه گرد : ۱۲۴ کیلو متر

چهارده غور بند : ۱۳۰ کیلومتر : چهارده از نقاط قشنگ عرض راه بامیان است و بیشتر اوقات مسافرین و سیاحان برای صرف چاشت اینجا توقف میکنند.

شیخ علی : ۱۶۳ کیلو متری

بای کوتل شیر ۱۸۶

کوتل شیر : ۱۹۴ کیلومتر از ارتفاع کوتل بین ۳۰۰۰ و ۳۱۰۰ متر میباشد کوتل شر خط تقسیم آب های وادی اندوس (سند) و اکوس (امو دریا) میباشد.

شعبول : تنگ ترین حصه دره ۲۰۳ کیلو متر

اختتام حصه تنگی دره ۲۰۸

باوله : ۲۱۲ کیلو متر (برای سیدهای خالدار جای مناسب است).

نقطه انشعاب سرك بامیان از سرك شکاری : ۲۱۶ کیلومتر .

سرك شکاری درین نقطه بطرف شمال داخل چپال هندو کش میشود و سرك بامیان بطرف چپ سمت غربی را در خط معکوس جریان آب های بامیان طی میکنند .

خرابه های شهر ضحاک : ۲۲۸ کیلومتر : این خرابه ها به سمت چپ سرك (در حالیکه مسافر باسیاح از کابل جانب بامیان میرود) آن طرف مجرای

آب های بامیان در نقطه تقاطع این آب ها با آب های دره کالو روی بوزه سر جسته که خاک ها و احجاران سرخ میزند قرار دارد و بدین مناسبت

در عرف سیاحان خارجی شهر ضحاک بنام «قلعه سرخ» هم شهرت یافته

بامیان ۲۴۵ : کیلومتر .

این راه موثر رو بامیان روی هم رفته بسیار خوب است و در طی ماهانی که موسم گردش بطرف بامیان میباشد عبور و مرور بدون کوچکترین اشکال

صورت میگردد . در تمام امتداد راه رودخانه ها موجود است و سیاح در عین زمان بهترین مناظر کهنستانی افغانستان را با دهکده های کهنستانی

مزارع ته درها می بینید و وقت بوقت از مدخل دره ها ، دامنه ها و نیقه های سفید کوه با با به فاصله نسبتاً از دیک معلوم میشود سر کوتل شیر با ارتفاع

قدری بیشتر از سه هزار متر خود تنها نقطه‌ئی است که دامنه‌های هندوکش و بابا از آن جاذبه می‌شود و بعضی اوقات در ماه‌های بهار لکه‌های یخ بر ف روی دامنه‌های کونگ شبر هم موجود می‌باشد .

بامیان از طریق
راه دیگر کابل - بامیان راهی است که
از طریق جلریز سرچشمه ، کوتل اوئی ،
سرچشمه و کوتل اوئی
کردن دیوار (سرچشمه هیرمند) کوتل
حاجیگک ، کالو و شهر ضحاک میگذرد

از کابل تا بامیان ۱۳۵ کیلو متر فاصله دارد که نسبت به راه دره غوربند ۱۱۵ کیلو متر کوتاه تر میباشد دو حصه این راه از کابل تا سر کوتل اوئی (۸۵ کیلو متر) و از بای شهر ضحاک تا بامیان (۱۷ کیلو متر) در دو سمتها الیه راه موثر رو است متأسفانه در حصه وسطی این راه که گردن دیوار و حاجیگک باشد ۳۸ کیلو متر راه موثر رو نیست و باید به سواری اسب طی شود . بعضی از سیاحان که موثر شخصی داشته و می‌خواهند علاوه بر بامیان که هدف نهائی میباشد یک‌حصه بسیار دلچسپ نقاط کوهستانی سرچشمه هیرمند را هم به بینند باموثر از کابل تا اوئی را طی کرده و موثر خویش را بکابل میفرستند تا از راه غوربند در مقابل شهر ضحاک منتظرشان باشند و خود فاصله کهنستانی گردن دیوار و حاجیگک را به اسب طی نموده (یک روز معزل میباشد) و در مقابل شهر ضحاک بقیه راه را باموثر تا بامیان طی میکنند .

بامیان از طریق دهرنگی
کمانیکه موثر شخصی داشته و خواسته باشند
بامیان و بند امیر و بر علاوه حصه از هزاره جات
را به بینند و در حقیقت بدو ر قیمة شر قی سلاسل کوه بابا که از
قشنگ ترین کوه‌های افغانستان است گردش کنند می‌توانند کابل ، پنج او
(مرکز دهرنگی مقر حکومت کلان هزاره جات) ، بند امیر و بامیان را
بصورت یک حلقه روی خط سیر خویش گرفته و بدون این‌که تکرار راه رفته را باز
به بینایند از تمام نقاط مذکور دیدن می‌نمایند طبیعی این گردش دایره‌ئی

از کابل از دو طریق غور بند یا سر چشمه آغاز شده میقتولند ولی چون کوتل (شاتو) بلند ترین کوتل کوه بابا که بین (نیک) مر کز نیک اولنسک (پنج او) مر کز دهنسکی سر خط سیر می آید از طرف دهنسکی دامنه های ملایم تر دارد بهتر است که سیاح و تفریح کنندگان این گردش دلچسپ و قشنگ را از کابل از راه سر چشمه شروع کنند. این گردش اقل سه روز وقت میخواهد روز اول کابل - پنج او فاصله این دو نقطه ۲۵۰ کیلو متر است و طی آن اقل هفت ساعت بگذار دارد. بهترین محل توقف برای صرف نان چاشت (ایلیینه) است در امتداد مجرای علیای هیرمند که در حدود ۶۳۵ کیلومتری کابل واقع است.

روز دوم از پنج او تا بامیان فاصله این دو نقطه ۱۸۵ کیلو متر است و سیاح با عبور از کوتل شاتو از دامنه های جنوبی به دامنه های شمالی کوه بابا وارد میشود. حصه اول راه دهنواز گذار است ورود خانه های متعدد را عبور باید کرد از سر کوتل به بعد راه خوب تر میشود. نیک مر کز نیک اولنسک در دره سبزی افتاده. بهتر است نان و ما یحتاج دیگر را از نیک خریداری نمود و نان چاشت را در بند امیر صرف نمود از بند امیر تا بامیان بیش از ۷۵ کیلومتر فاصله نیست و دو نیم ساعت وقت میگیرد.

روز سوم با میان - کابل فاصله این دو نقطه ۲۴۵ کیلو متر است سیاحانی که حتم کرده باشند روز سوم بکابل مراجعت کنند باید یک حصه آثار عتیقه بودائی بامیان را عصر روز ورود و یک حصه دیگران را صبح قبل از حرکت بطرف کابل همراه نمائند. ملتفت باید بود که این گردش مخصوصاً در سه روز خالی از اشکال نیست مگر چپ درین گردش مر جیح و خسته کنند. هم میباید و اگر در وقت بیشتر مثلاً ۵ روز صورت بگیرد بی نهایت گوارا و خوش خواهد گذشت و در طی ۶۷۰ کیلو متر در قلب کوهسار مر کزی افغانستان بدور کوه بابا بهترین مناظر کوهستانی چشمه سارها

در پاچه ها ، قلمه ها ، کوه تل ها ، شکستگی های قدرتی ، و بالاخره
بامیان را با تمام عجایب هنری آن خواهند دید .

بعد از اینکه سرک شکاری باز و موثر رو شده امکان دیگری هم
برای دیدن بامیان پیدا شده و سیاحانی که اصلاً قصدشان ولایت مزارشریف
یا قطغن یا سائر نقاط صفحات شمال هندو کش میباشند در وقت رفتن یا حین
مراجعت میتوانوا آمد بامیان را هم به بینند . فاصله نقطه اشعاب را های
شکاری و بامیان از کابل (۲۱۶) کیلومتر فاصله دارد ازین نقطه تا بامیان
۴۹ کیلومتر دیگر میماند . سیاحانی که از کابل بطرف صفحات شمال
میروند میتوانند که عوض هونل دو آب شب را در هونل بامیان بمسند
یا حین مراجعت بطرف کابل از نقطه اشعاب راها بطرف بامیان دور زده
و بعد از معاینه آنجا به کابل مراجعت نمایند .

گردشهای دستی جمعی شبههائی نیست که سیروسیاحت و گردش و دیدن
نقاط دلچسپ طبیعی و جغرافیائی و آثار تاریخی به مفهوم (توریزم) جهان
گردی امروزی بخصوص در نقاطی که شعاع فاصله آنها از یا تخت ها
و شهرها بسیار زیاد نمیباشد بصورت گردش های دسته جمعی با اتوبوس ها
و دیگر وسایل نقلیه بعمل می آید . از کابل تا بامیان حتی تا بند امیر
میتوان پروگرام های دلچسپی وضع کرد که در طی آن دسته دسته
علاقتمندان نقاط دلچسپ فرش راه و بامیان و بند امیر و بقایای تاریخی
نقاط دیگری را که شرح فصل آنها درین راهنمای کوچک آمده دیده
میتوانند . با علاقمندی که جوان ها ، طلاب و معامورین به سیر و گردش
و دیدن آثار تاریخی پیدا کرده اند می شود بطور مثال در ماه های جوزا ،
سرطان ، اسد پروگرام سه گردش را بایک یا چند اتوبوس پیش بینی نمود .
مانعی عجلاناً برای این کار نیست و در آمدی هم برای شرکت ها دارد
و بسیار هستند علاقمندانی که با اطلاع قبلی ازین گونه گردش های مفید

باشند گان اهالی امروزی بامیان بیشتر تاجک و قسمتی هم هزاره های بربری هستند. تاجک ها بیشتر در قلعه ها زندگی دارند که مهمترین آن تولواره نام دارد. برخی ازین مردم به روش روزگاران گذشته هنوز سموچ نشین هستند چنانچه در دوشنبه الیه شرق و غرب جدار کبیر حتی در جناح غربی بت ۵۳ متری همین الان هم عده در سموچ ها منزل دارند هزاره های بربری در دهکده سیدآباد در مجاورت خرابه های ارگ شهر غلغل و در برخی از نقاط علیای دره ها زندگی میکنند. برخی از قبایل کوچی در اثر اجاره نامه های مخصوصی که در ۱۸۹۶ و ۱۸۹۷ از طرف امیر عبدالرحمن خان بابشان داده شده است در چراگاههای ماحول دورو نزدیک دره به بیلاق میروند. قبایل ترکمن، اکخیل، عمرخیل، مندوزی درخمن نیل و قباغان در حواشی بندامیر مالچر دارند. دولت زائی ها در غنبدک فراز کوه های عقب جدار کبیر حیوانات خود را به چرامیبرند و احمد زائی های ساپمان خیل در دره علیای فولادی و کوه های مجاور رحل اقامت می افکنند. در اوایل بهار و اواخر خزان صحنه رفت و آمد قبایل کوچی در عرض راه نمائشی است.

وجه تسمیه بامیان در ادبیات پهلوی (بنداعش) به نام (بامیکان) یادشده. یرویسر ها کن بانقل فول از دانشمدانی چون (ژاک مارکوارت) و (بول یلیو) به این عقیده است که حرف (ک) در دوره های تازه ترمیدل به (ی) شده و اسم بامیان شکل اختیار کرده است. اسم بامیان در ماخذ چینی به صور مختلف تذکار یافته که دوی آن به شکل (فان-بن-تا) و (فان-بان) معروفتر است. صورت تلفظ ضبط اخیر به شکل موجوده نام بامیان (بام-بان) نزدیکتر است در ماخذ اسلامی اسم بامیان به همین ضبط و تلفظی که الان معمول است بسیار دیده شده است.

در عین تفریح استفاده های شایانی خواهند کرد . مردم حتی طبقه منور
 بعزت نبودن وسایل نسبتاً مستر یح از بسن گونه گردش ها محروم اند .
 صرف نظر از دیدن آثار تاریخی گردش در گوشه و کنار مملکت دیدن
 نقاط مختلف کشور و تماس با هالی شناسائی را در میان طبقات مردم بیشتر
 می کنند و مردم موقع پیدا می کنند تا با وطن و وطن داران خویش بیشتر
 معرفت پیدا کنند . بهر حال امیدوارم این نقشه بار اول بین نقاط دلچسب
 مثل بامیان و بند امیر عملی بشود .
 (خانمه)



دشريات موقوتہ انجمن تاريخ

مجله آريانا) ومجله افغانستان

انجمن تاريخ دو نشریه موقوتہ دارد بنام مجله آريانا ومجله افغانستان
که هر دو از سايبان متوالی در قطار نشریات موقوتہ طراز اول
افغانستان اخذ موقع نموده و کولکسیون هر کدام دایرة المعارف
شده است که علاقمندان تاريخ و ادبیات و فرهنگ افغانستان از آن
بسی نیاز شده نمیتوانند.

مجله آريانا: از سیزده سال باینطرف مرتب در اول هر ماه شمسی نشر
میشود واشتراک سالانہ آن در کتاب ۲۴ افغانی دروالات افغانستان
(۲۸) افغانی و در خارج مملکت (۲) دولار است.

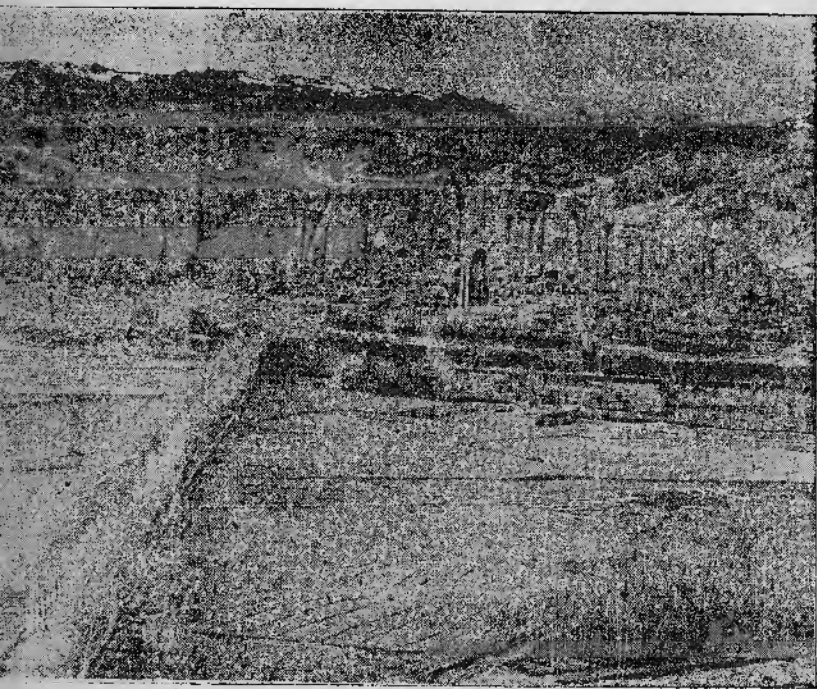
مجله افغانستان: به زبان های خارجی فرانسه و انگلیسی هر سه ماه
یک مرتبه با تصاویر زیبا و صجافت قشنگ نشر میشود و (۱۰) سال
از عمر آن میگذرد اشتراک سايبانہ این مجله در کتاب (۴۰) افغانی
دروالات افغانستان (۴۱۵۰) افغانی و در خارج مملکت (۴) دولار است.

جدار کبیر آنچه بامیان را از نظر آئین و هنر بودائی شهرت بخشید.

بود و هنوز هم مایه استعجاب بینندگان است بیکرهای عظیم بودا، معا بد منقوش و چندین هزار سمیچ است که تا امروز شواهد آن باقی مانده. این شواهد با عظمت هرگز بوجود آمده نمیتوانست اگر جدار کبیر که از ساختمان های طبیعی طبقات الارضی است وجود نمیداشت. مطالعات طبقات الارضی و فوسیل حیوانات متحجر، در یبائی که از حوالی بند امیر تا دو آب میخ زرین و دورتر تا ناله و بر فک و کر کسر بمشاهده رسیده است نشان میدهد که در دوره دوم عصر زمین این نواحی همه زیر آب بوده و با عروج هندو کش و کوه بابا از آب در عصر سوم دیوار بزرگ طبیعی با صفحات بلند افقی و عمومی هم شکل کرده است. بیکر سازان بودائی در آسیای مرکزی در چندین جا مثل (اجانتا) در هند (لانگ من) در توکستان چین و بامیان در افغانستان از بن هدیه طبیعت استفاده کرده و در صفحات بلند و عریض و طولانی بدنه دامنه کوه که از کنگلومرا (مخلوط سنگها و گِل فشرده) تشکیل نداده است، بیکرها و طاقها و موج های معابد نفیس خویش را نقر کرده اند.

قبل التاریخ
بامیان و اراضی دور و نزدیک آنرا از بند امیر گرفته
چهل ستون
تا دو آب میخ زرین و سلسله کوه بابا و جبهه خاصی داده بشر

قبل التاریخ از مساعدت طبیعت استفاده نموده و مغاره هایی برای رهایش خویش کنده است. از روی افزار بسیار ابتدائی سنگی مربوط به دوره قدیم حجر که از مغاره (قره کمر) هیک (شمال هندو کش) بدست آمده معلوم میشود که در حوالی بین ۲۰ و ۵۰ هزار سال قبل مردمانی در دره های هندو کش در مغارها زندگی داشتند. مهمترین مغاره قبل التاریخ بامیان (چهل ستون) نام دارد که به فاصله یک کیلومتری غرب بیکر ۵۳ متری بودا به سمت راست سر کی واقع است که از بامیان بطرف اغربات میرود. این مغاره در ده دره کرچک و فرعی افتاده و عبارت از یک سمیچ فوق المعاده وسیع است که مدخل



جدار کبیر بامیان و هیکل ۳۵ متری بودا



دور نمای کوه بابا و هراتی با امران

آن یکی و داخل آن به دالان های علیحده تقسیم شده و هر دالان را از دالان دیگر بکعبه بایه ها یا ستون های سنگی از هم جدا میکنند. کف مغاره هنوز از استخوان های حیوانات و پرچیره بر است. رفتن به مغاره و گردش در دالان و راهروهای متعدد آن بخصوصی نامست های اخیر آسان نیست زیرا هوا چسب می شود و وجود راه بلد محلی و چراغ های متعدد و برق ضروریست .

اجمال
بامیان دودوره تاریخ مشخص دارد. یکی دوره قدیم پیش از اسلام و دیگری دوره اسلامی قرون وسطی که به ظهور چندین تاریخی و خرابکاری منتهی می شود .

بمیان باموقعیت مهمی که روی معبر کاروان رو قسیم داشت و بین بلخ و پشاور در وسط راه شاهچه جنوبی معبر ابریشم واقع شده بود در زمانه های دور افتاده باستان که تعیین حدود آن متعسر است جنبش مهاجرت هاورفت و آمد کاروان های بزرگ مال التجاره را دیده است. این نقطه نسبتاً فراخ در دامنه های جنوب هندو کنی ایستگاهی بود که کاروان هایی که از بلخ حرکت میکرد بعد از طی کوه های هندو کنی (دندان شکن - سوخته چنار - غریبات) طبعاً در این جا متوقف میشد و انسان و حیوان بعد از استراحت و تجدید قوا و آذوقه به مسافرت خویش ادامه میدادند.

شبهه ای نیست که بامیان در تاریخ باستان این مملکت و فنی اهمیت پیدا کرد که آیین بودائی شیوع یافت و سلالة کوشان شاهان بزرگ به عروج خود رسیدند از لشکر کشی های اسکندر مقدونی در شرقی و مراجعت دو فات او در بابل در فرصتی که ژنرال ها و حکمران یونانی با تجزیه خاك های مفتوحه بین خود در زد و خورد بودند ساوسی ها که خود را وارث اراضی مفتوحه فاتح مقدونیه در آسیای میمنه شدند تا کنمار سند سرحدات شرقی اروپا را پیش آمده با خاندان هور برای هندی جنگ کردند و در نتیجه شکست خورده عقب نشستند و با صلحی که بمیان آمد قسمت های شرقی و جنوب غربی

افغانستان موقتاً بدست موریایا افتاد و این وضعیت مدت تقریباً (۵۰) سال تا وقتی دوام کرد که شاهان یونانو باختری در بلخ اعلان استقلال نموده موریایا را از دره کابل عقب زدند و بنوع خود در هند پیش رفتند .

اشوکا نواسه چندرا گریتا موریا در سال ۱۹ سلطنت خود که مطابق به ۲۷۲ ق م میشود در شهر (پاتا لاپوترا) (پتنه فعلی) محفل مذهبی برای مدت ۹ ماه تحت ریاست عالمی بنام (نیسا) دایر نمود و در آن علاوه بر تنظیم قوانین مذهبی اعزام یکصدست مبلعین به ممالک همجوار نصیب گرفته شد . مبلعی که بطرف شرق در کشمیر و گندهارا اعزام شد (جهان تیکا) نام داشت علاوه بر او دو نفر دیگر به نام های (دهما را کیته) و (امها را کیته) بطرف کشور های غربی یونانی که افغانستان و ممالک غرب آسیا باشد اعزام شد . قرار است که همه میدانیم این تبلیغات در کشورهای غربی آسیا که در آن روز کار این تحت سلطه یونانیهای سلوسی بود نتیجه داد و تنها گندهارا مبرر و دخانه کابل که سراسر ولایت مشرقی را آبیاری میکند در عصر خود اشوکا آئین جدید را پذیرفت و چنان پذیرفت که برای دیانت مذکور « ارض موعده » گردید .

دیانت بودائی در طی دو قرن ق م تمام دره کابل ، ننگرهار ، امیا کما (لغمان و کاپیسا) (کوه دامن) را اشغال کرده آهسته آهسته در امتداد معبر بزرگ تجارنی که از لغمان ، ننگاو و نیپرو میگذشت بطرف قلب هندو کش در دره های بین هندو کش و بابا پیش میرفت .

مقارن آغاز عهد مسیحی تحول بزرگی از نظر اداره و مملکت داری در افغانستان پدیدار شد ، جای یونانی های باختری را کوشانی های بزرگ گرفت . سلاله جدید مدنی در بلخ و بعد در کاپیسی و یار اشابو را بنی در بگرام و بشاور پایتخت های بهاری و زمستانی خود را مسقر ساختند و کنیشتا کوشا شاه بزرگ در اواخر قرن اول و یا نیمه اول قرن دوم در خاک های افغانستان که

اترا «کوشانشهر» می‌گفتند به سلطنت رسید. کوشانشاه کنیشکا در انبساط
دیانت بودائی در افغانستان همان نقشی را بازی کرده است که «کلوویس»
پادشاه فرانک‌ها در توسعه آئین مسیحیت در غرب اروپا بازی نموده است.
کوشانی‌ها منجمد کنیشکا آزادی عقاید و مذاهب را احترام می‌کردند و بدین
لیحاظ در دوره کوشانی ادیان مختلف اعم از آتش پرستی و بودائی و برستش
برخی از ارباب انواع با ختری و یونانی همه آزاد بود.

چنانچه کشف آشکاده سرخ کونول مربوط به عصر کوشانی
(قرن دوم مسیحی) علاوه بر مسکوکات این نظریه را ثابت می‌سازد.
کوشانی‌ها مخصوصاً کنیشکا به دو دین مهم مملکت یکی آتش پرستی
و دیگر بودایی توجه مخصوصی داشت. علاوه بر معابد و استوپه‌های بزرگ
و مجسمه‌های کددر پایتخت‌های بهاری و تابستانی خویشتن در بگرام قدیم
ویشا در (کاپیسی ویا را شایورا) ساخته است در میان نیز اساس
اولین استوپه بزرگ را در هوای آزاد در مجاورت پیکر ۳۵ متری بود
گذاشت و اکثر احتمالات دلات می‌کند که تراش هیکل عظیم مذکور
هم در زمان او شروع شده باشد. زابریهوان تسنگ چینی بنای اولین
استوپه بزرگ با میان را به یک نفر از پادشاهان قدیم مملکت نسبت
میدهد و دانشمندان باستان شناس فراشوی این پادشاه قدیم را
عبارت از کنیشکا امپراتور بزرگ کوشانی میدانند.

عمرانات بودائی در بامیان از نیمه دوم قرن سوم تا قرن ۹ مسیحی هفت
صد سال کمال دوام کرده است

وجود جدار بزرگ عمودی موقعیت کنسار شاخه جنوبی راه ابریشم
درست در وسط فاصله بین بلخ و تاجیکستان دو عامل بزرگی است که بامیان
را طرف توجه کوشانیان قرار داد و کنسار عمرانی از شرق جدار با تراش
هیکل ۳۵ متری و حفر سوراخ‌های عمیق در بطن آن شروع و بطرف
غرب ادامه یافت تا اینکه در قرن پنجم و ششم بزرگ‌ترین
به طرح و تراش مجسمه بزرگ ۵۳ متری شروع کرد و

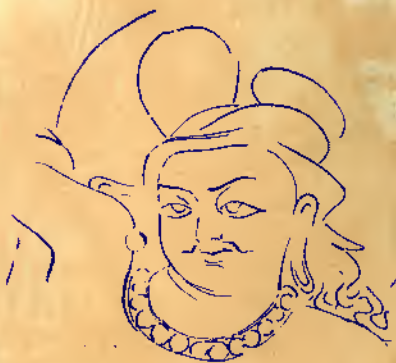
در ست يك ونیم برا بر مجسمه بزرگت اولی هیكل عظیم دیگر ید ید
آوردند که تا امروز در جهان از آن بلندتر و بزرگتر مجسمه ساخته نشده
وهنوز هم اسباب شکفت بینندگان میباشد .

تاریخچه بامیان از عصر کوشانی های بزرگ مخصوصاً از نیمه دوم قرن
دوم مسیحی به بعد تا ۶۳۲ مسیحی که سال عبور هیوان - تسنگ چین
ازان دره شهر میا شد روشن نیست . البته ما خذ چینی از ۴۹۴ تا ۶۳۲
حتی بلندتر تا ۷۲۵ و وقت بو فت از ان اسم بر ده اند و در طی قرن ۵
و ۶ نیز دو خورن آموزغ ارمنی بنام (با میکان) ازان جانذ کری داده
ولی از همه این ما خذ بیش از تذکر اسم به صورت مختلف چیز دیگر دست
گیری نمیکند و تنها همین تذکر اسم نشان میدهد که این دره در قلب
هند و کش میان دامنه های پر برف هندو کش و با به حیث يك گائون
مذهبی و يك ایستگاه تجارنی آنقدر شهرت و اهمیت یافته بود که نام آن
در چهار کرد افق تا نقاط در دره ست چین هم برسد .

در نیمه اول قرن ۷ مسیحی عبور هیوان - تسنگ از بامیان اوضاع اداری
و مذهبی و فرهنگی دره را دغماً روشن میسازد به اساس یاد داشت های
او علاقه بامیان از شرق به غرب دو هزار (لی) و از شمال به جنوب سه صد
(لی) و ۱۰۰ حد مساحت چینی است که در حدود ۵۰۰ متر میشد *
انبساط داشت . پایتخت بامیان با شهر شاهی در مدخل دره فولادی طوری
افتاده بود که يك گوشه آن به جدار کبیر قریب هیكل ۵۳ متری
تماس داشت . مردم بیشتر بوسه حیوانات و بارچه های بشمی کلسفت
برك و بوسه ستین و بوسه ستینچه می پوشیدند رسم الخط شان همان رسم الخط
معمول تخارستان بود و زبان ایشان اگر چه از لهجه عمومی سا کشین
این ولایت کمی فرق داشت باز هم در طرز کلام تفاوت زیاده نداشت
اهالی از نظر عقیده مذهبی بیشتر پیرو طریق (هینا یا نا) یعنی راه کوچك



ہنمای بامیان



احمد علی کہزاد

نشریات انجمن تاریخ

در سلسله نشریات انجمن تاریخ کتب و رسائل متنوع راجع به دوره‌های مختلف تاریخ افغانستان و بعضی کتب ادبی و مجموعه‌های شعر نشر شده است که خوانندگان آنها مفید و دشتن آنها در کتابخانه‌های شخصی از ضروریات است و علاوه بر این می‌توانند به قیمت‌های نا زل آنها را از خود انجمن یا از پانوی خای بدست آرند. برخی ازین کتب و رسائل قرار آتی است.

(۱) تاریخ افغانستان جلد اول (۲) تاریخ

افغانستان جلد دوم (۳) بامیان (۴) اشکرام

(۵) سرخ کوتل

(۱) فصلی انتشار اسلام در افغانستان و فصل

طاهریان در بک و قایده دوم (جلد سوم)

تاریخ افغانستان (۲) سلطنت غزنویان

(۳) خورشویسان و خطاطن هرات

(۴) اشکرام گاه

(۱) احمد شاه بابا (۲) تیمور شاه درانی

(۳) واقعات شاه شجاع

(۱) عروج باریک زانی ها (۲) افغانستان

در قرن ۱۹ (۳) در روایای تاریخ معاصر

افغانستان (۴) رجال و رویدادهای تاریخی

(۵) پادشاهان متأخر افغانستان جلد اول

(۶) اکبر نامه (۷) نوای معارف (۸) جوان فدائی

(۱) فیض قدس (۲) منشعبات استاد

خلیلی (۳) پرده نشینان - سخنگوی

تاریخ قدیم

افغانستان

د

تاریخ دوره اسلام

افغانستان

تاریخ دوره جدید افغانستان

یاد و روزگاری

تاریخ دوره معاصر

افغانستان

آثار ادبی و مجموعه‌های

شعر



انتشارات انجمن تبلیغ

نمره (۳۵)

بیت، شمس الدین
آقای عبدالوهاب کزازی

رهنمای بامیان

کابل ۲۹، کارخانه
۱۳۳۲

نگارنده:

احمد علی کهزاد

۵۰۰ نسخه

تعداد طبع:

اسد ۱۳۳۴

در مطبعه عمومی کابل چاپ شد

رهنمای بامیان

در طرف ۲۵ سال اخیر بامیان در بر تو تحقیقات تاریخی و باستان شناسی از افتاه تجلیات اساطیری برآمده و پیدا داشتن سوابق هزار ساله که قرن ها دسته های زوار و سباحان و راهب ها را از دور ترین نقاط جهان بخود جاب میکرد اینک امروز بصیث یکی از مهم ترین مراکز میر و سیاحت و تفریح و جهان گردی مورد توجه خاص علاقمندان داخلی و خارجی قرار گرفته است. این دره زیبا و خوش آب و هوا که مظهر بدیع طبیعت با جلوه های هنر و شواهد ادوار باستان و قرون وسطی بکجای در آن منقش شده است با یک سلسله نقاط دلچسپ و دیدنی که در گرد و نواح دور و نزدیک آن افتاده محتاج معرفی بود شاید برخی از علاقمندان مسیوق باشند که اولین رهنمای بامیان از زبان فرانسی ۲۶ سال قبل از طرف پروفسور هاکن نوشته و بزبان های انگلیسی و جرمنی و فرسی ترجمه و نشر گردید ولی چون رساله مذکور از نظر علمی باستان شناسی نوشته شده بود سباحان و بغدوس علاقمندان داخلی طور یکجه باید از آن استفاده نمیتوانستند از طرف دیگر چون در این حال های اخیر با انشعاب سرک ها و راه های یکدمه نقاط دیگر موثر و شده به اساس احتیاجات امروزی به تکاارش این رهنما اقدام کرد م امید است طرف دلچسپی-سباحان و علاقمندان واقع شده بتوانند احید علی گوراده

۱۳-اسد ۱۳۳۴

فهرست مضامین

صفحه	مضمون	صفحه	مضمون
۳۶	گردشگاهها و نقاط دلچسپ اطراف بامیان	۱	آدمیت بامیان از نظر جهان گردی
۳۷	شهر خداک	۲	موقعیت جغرافیای
۳۸	شهر سر خشک	۳	معبر کنار و آن رو
۳۹	دره کالوهای موری و دهن دوم سبز آب	۴	وجه تسمیه
۴۰	دره کک کرک	۵	قبل از تاریخ ۲ چهل ستون
۴۰	دره قولادی	۶	احمال تاریخی
۴۱	باغ و مزار سید علی بیخ سوز	۲۱	بیکر ۳۵ متری و سبوح های مجاور آن
۴۱	دره آهنگران و سیدهای	۲۵	بیکر ۵۵ متری و سبوح های مجاور آن
۴۲	از دهای سرخ در	۲۹	بیکر های نشسته
۴۳	از بامیان الی کوتل اغرابات	۲۹	کک کرک
۴۳	بند امیر	۳۰	پادشاه شکاری
۴۴	اوقات مساعد برای مسافرت به بامیان	۳۱	چشم دپ زوار چینی
۴۵	راه های بامیان	۳۲	شهر غلافه
۴۷	بامیان از طریق سر چشمه و کوتل اونی		
۴۷	بامیان از طریق دهر نکلی		